

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره نوزدهم

تحلیل و نقد نظریه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری

توحید پاشائی آقابابا^۱

نهرله غروی نائینی^۲

مجید معارف^۳

ابوالفضل شکوری^۴

چکیده

یکی از رجالیان مهم، ابن غضائری است که به تضعیف بسیار و سریع راویان مشهور است. او در کتاب موسوم به «الضعفاء»، بسیاری از راویان ثقه را تضعیف کرده است. رجالی معاصر، شیخ محمدتقی شوشتری در کتاب قاموس الرجال، از او دفاع و بسیار به تضعیفات او اعتماد کرده و در اغلب موارد، آراء او را بر دیگر رجالیان، مقدم دانسته است. این مقاله درصدد تحلیل و نقد دیدگاه شوشتری درباره میزان اعتبار تضعیفات ابن غضائری و در پی آن، توثیقات اوست. نخست خاستگاه تضعیف راویان را واکاویده، سپس به شناساندن روش رجالی ابن غضائری پرداخته و از این دریچه، روش رجالی او را در تضعیفات و توثیقات به نقد کشیده است و در پایان، دیدگاه شوشتری را در خصوص آراء رجالی او به تفصیل ارزیابی کرده است. از دستاوردهای این مقاله، نخست شناخت میزان اعتبار روش رجالی ابن غضائری و آراء او در جرح و تعدیل راویان، به ویژه، در تعارض آراء او و دیگر رجالیان متقدم است؛ دوم نشان دادن این امر که نسبت غلو و کذب به راویان، برگرفته از متن شناسی روایات آنها بوده که محل تأمل است و متقدمان، دیدگاه یکسانی در این خصوص نداشته‌اند و این امر، پذیرش مطلق آن را زیر سؤال می‌برد؛ سوم نشان دادن به کارگیری گسترده روش متن شناسی روایات راویان از سوی ابن غضائری و ارائه نمونه‌هایی از مخالفت نتایج آن با واقع. واژگان کلیدی: ابن غضائری، غضائری، تضعیف، شوشتری، رجال، غلو.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس / t.pashai@modares.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) / naeeni_n@modares.ac.ir

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران / maaref@ut.ac.ir

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس / a.shakoori@modares.ac.ir

۱- مقدمه

رجالیان فریقین از دیرباز راویان حدیث را ارزیابی کرده، برخی از راویان را توثیق و برخی دیگر را تضعیف می‌کردند. دانشمندان علم رجال از دیرباز برای خود، مبانی و آراء رجالی ویژه‌ای داشتند که لزوماً با یکدیگر یکسان نبوده و همین امر یکی از اسباب و عوامل پویایی این علم شده است. یکی از دانشمندان این عرصه، ابن غضائری است که در کتاب الضعفاء که منسوب به اوست، بسیاری از راویان ثقه را مورد طعن قرار داده و تضعیف کرده است. این امر سبب اختلاف در اعتبار کتاب الضعفاء و در پی آن تضعیفات او گشته است به گونه‌ای که برخی تضعیفات او را به کلی رد می‌کنند و برخی کاملاً می‌پذیرند. در دوران معاصر، شیخ محمدتقی شوشتری (د. ۱۳۷۴ش) با اتخاذ مبانی رجالی خاص، آراء بدیعی را ارائه داده است که تحولی را در علم رجال در دوران معاصر به وجود آورده است. یکی از برجسته‌ترین مبانی شوشتری، نگرش ویژه به آراء رجالی ابن غضائری است که آن را بر دیگر رجالیان متقدم ترجیح می‌دهد. این مقاله به بررسی و نقد دیدگاه ایشان در این زمینه می‌پردازد.

تاکنون درباره این موضوع دو مقاله نوشته شده است:

الف. مهدی جلالی؛ «روش ابن غضائری در نقد رجال»، مطالعات اسلامی، ش ۶۵-۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.

ب. محسن قاسم‌پور؛ «مقایسه دیدگاه‌های رجالی ابن غضائری و نجاشی»، حدیث پژوهی، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

هیچ‌کدام از این دو مقاله با دید انتقادی نبوده و نظرات رجالی او را به نقد نکشیده‌اند بلکه حتی الامکان آراء او را پذیرفته و یا درباره آن سکوت کرده‌اند. می‌توان ادعا کرد که این مقاله در این راه، پیش قدم است و گام‌های نخستین را برمی‌دارد. کوشش شده که الفاظ تضعیف به کار رفته در کلام ابن غضائری در راستای تحقیق، واکاوی و جهت ضعف آن نمایانده شود. شوشتری درباره ابن غضائری در چند حوزه وارد بحث شده است: یکی نسب‌شناسی او، دوم آثار رجالی او و سوم تضعیفات او؛ در این مقاله تنها به تحلیل انتقادی مورد سوم پرداخته می‌شود.

۲- تضعیفات ابن غضائری

پیش از بررسی آراء شوشتری درباره تضعیفات ابن غضائری، لازم است موضوعاتی را از باب مقدمه بررسی و روشن کنیم که در ادامه می‌آید.

۲-۱- خاستگاه تضعیف راویان

تضعیف راویان، خاستگاه‌های گوناگونی در میان متقدمان دارد که از آن‌ها به خاستگاه تضعیف یاد می‌کنیم؛ به عبارت دیگر اسباب و راه‌هایی که رجالیان متقدم پی به ضعف راویان می‌بردند و آن‌ها را تضعیف می‌کردند که در این بخش به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- مصاحبت با راوی

نخستین و آسان‌ترین راه، همراهی با راوی و نشست و برخاست با اوست. این طریق، بهترین و مطمئن‌ترین راه برای شناخت راوی و توثیق و تضعیف اوست؛ زیرا قطعاً با مصاحبت با شخص، انسان بهتر می‌تواند با زوایای پنهان او آشنا شود و به نکات و ظرایفی پی ببرد که نسل‌های بعدی که آن شخص را نخواهند دید، به آن دسترسی و اطلاع نخواهند داشت؛ بنابراین اگر ما در بررسی‌های رجالی به مواردی از این دست برخورد کنیم، آن را بر دیگر آراء رجالی که در عصرهای پسین است مقدم می‌داریم. در این باره در میان عرب‌ها مثلی است که سابقه آن بر اساس روایات اهل بیت (ع) به زمان لقمان (ع) می‌رسد و از آن پیامبر نقل شده است: «الشاهدُ یری ما لا یرى الغائب» (برقی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۲۶/ کلینی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۳۴۹/ طوسی، ۱۳۸۰، ص ۵۰۲) که مضمون آن این است که انسان حاضر در صحنه رویداد، چیزهایی می‌بیند که شخص غایب از آن بی‌اطلاع است.^۱ این سخن بهترین مؤید مدعای ماست که معاصرت و حاضر بودن در صحنه رویداد، از خیر درباره آن رویداد، بالاتر و بر آن مقدم است.

شوشتری نیز در کتاب خود بر همین عقیده است؛ اگر شخص ثقه معاصر با راوی، او را توثیق کند، وی این نظر را بر دیگر آراء رجالی مقدم می‌کند؛ مثلاً توثیقات ابن فضال و عیاشی را نسبت به معاصرانشان، بر تضعیقات رجالیان پسین، حتی ابن غضائری که نسبت به او ارادت خاصی دارد، مقدم می‌دارد (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۱۲، ۶۳؛ ج ۵، ص ۴۵۱؛ ج ۶، ص ۸۰، ۲۱۱، ۳۳۰؛ ج ۹، ص ۶۰).

قطعاً برای صاحبان اصول رجالی امامیه، این راه در اغلب موارد بسته بوده است؛ به سبب اینکه دوره زندگانی راویان تا نیمه نخست سده سوم بوده در حالی که قدیم‌ترین اصل رجالی ما، رجال کشی در قرن چهارم نوشته شده و بنابراین امکان ملاقات نویسندگان با راویان وجود

۱. این عبارت در روایات اسلامی نیز آمده است (ر.ک: علم الهدی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۹۹-۱۰۳).

نداشته است؛ پس در اکثر موارد، خاستگاه تضعیف و توثیق باید امری دیگر باشد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲-۱-۲- کتب رجال و فهارس اقدمین

دومین راه که با تتبع در اصول رجالی شیعه به دست می‌آید، بهره‌گیری از فهرست‌ها و کتاب‌های رجالی است که عمدتاً رجالیان سده‌های دوم و سوم نوشته‌اند؛ این بحث که همان مآخذشناسی کتب رجالی نامیده می‌شود، از مهم‌ترین مباحث رجالی است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است. از باب نمونه به‌اجمال این شیوه را در خصوص کتاب رجال شیخ طوسی پی می‌گیریم. این کتاب همان‌طور که از اسمی که خود شیخ بر آن نهاده: «کتاب الرجال الذین رووا عن النبی و الائمة الاثنی عشر علیهم‌السلام و من تأخر عنهم» (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۴۱) برمی‌آید، اساساً درباره اصحاب و راویان پیامبر و امامان دوازده‌گانه است؛ گرچه در نسخه فعلی از این کتاب، اصحاب امام دوازدهم نیامده است. نخست اصحاب حضرت رسول (ص) را بر اساس حروف الفبا بیان کرده و سپس به ترتیب، راویان ائمه را بر اساس حروف الفبا از امیرالمؤمنین (ع) تا امام حسن عسکری (ع) ذکر می‌کند و در پایان کتاب نیز بابی با نام «من لم یرو عن واحد من الائمة» باز کرده که در آن اشخاصی را که از امامان به‌صورت بی‌واسطه روایت نکرده‌اند بر اساس حروف الفبا ذکر می‌کند. در بخش اصحاب الصادق (ع) با دقت در نحوه چینش اسامی راویان و تصریح شیخ در مقدمه کتاب خود (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۷) به دست می‌آید که او در اینجا از کتاب ارزشمند ابن عقده به نام «کتاب الرجال و هو کتاب من روی عن جعفر بن محمد علیهما‌السلام» (ر.ک: همان، ص ۷۴/ نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۹۴) بهره برده است. شیخ از کتاب‌ها و فهرست‌های دیگری نیز استفاده کرده است مانند کتاب الرجال حمید بن زیاد (نجاشی، همان، ص ۱۳۲/ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۱۹) و فهرست هارون بن موسی تلکبری. شیخ طوسی در بخش نخست کتاب خود از کتاب‌های رجالی و تاریخی اهل سنت مانند التاریخ الکبیر بخاری (همان، ص ۳۸)، کتاب سیره ابن اسحاق (ر.ک: همان، ص ۳۳) و کتاب‌هایی دیگر نیز استفاده کرده است.

۲-۱-۳- متن‌شناسی

از روش‌های قابل‌تأمل در شناخت راویان، متن‌شناسی روایات آن‌هاست؛ به‌عبارت‌دیگر، دانشمند رجالی روایاتی که یک راوی نقل کرده است، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد و با اجتهاد خود در مورد وی رأی صادر می‌کند؛ چنانچه روایات راوی به نظر رجالی غلوآمیز باشد،

او را غالی و چون سخن او برخاسته از غلو است، در پی آن، صفت کذب نیز در اغلب موارد به او نسبت می‌دهد و او را کذاب معرفی می‌کند و اگر به نظر او روایاتش سالم باشد، او را ثقه می‌داند (نک: ادامه همین مقاله).

۲-۱-۳-۱- غریب و ناشناخته بودن روایت

ابن غضائری در موارد متعددی با بررسی متون روایات راویان، برخی را شناخته و برخی را ناشناخته و غریب شمرده است و از عباراتی که این مفهوم را می‌رساند استفاده کرده، گرچه اصطلاح رایج «منکر الحدیث» را به کار نبرده است. در ذیل مواردی از اظهار نظر وی ارائه می‌شود:

- اسحاق بن عبدالعزیز: «يعرف حديثه تارة و ينكر اخرى و يجوز أن يخرج شاهدا» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۳۷)؛ حدیث او گاه شناخته شده و گاهی ناشناخته است و می‌توان به‌عنوان شاهد از آن بهره برد.

- بکر بن احمد العصری: «یروی الغرائب و يعتمد المجاهیل و أمره مظلم» (همان، ص ۴۴)؛ احادیث غریب را روایت و به اشخاص ناشناخته اعتماد می‌کند و امر او تاریک است.

(برای اطلاع بیشتر از این نمونه‌ها رک: همان، ش ۴۴، ۶۳، ۷۷، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۱).

از آنجاکه ابن غضائری عبارت «يعرف و ينكر» را بسیار به کار برده، لازم است به مفهوم آن پرداخته شود. مراد از این عبارت آن است که برخی از روایات این شخص، شناخته شده است یعنی با اصول اعتقادات مطابق است و برخی روایات او ناشناخته و منکر است یعنی با اصول اعتقادات امامیه تطابق ندارد (جدیدی نژاد، ۱۴۲۲، صص ۱۹۶-۱۹۷). اما آیا این لفظ سبب جرح راوی در ضبط یا عدالت او می‌شود یا خیر؟ در پاسخ، وحید بهبهانی تصریح کرده که این لفظ، ظهور در قدح در عدالت ندارد ولی از اسباب مرجوحیت است که در جایگاه خود معتبر است (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، صص ۱۳۷-۱۳۸). به نظر می‌رسد که نمی‌توان سخن وحید بهبهانی را مطلقاً پذیرفت زیرا ظهور عبارت در این است که دست‌کم برخی روایات راوی، منکر است و عبارت «منکر الحدیث» لاقلاً نزد کسی که این عبارت را به کار برده، از الفاظ قدح و ضعف شمرده می‌شود و سخن وحید ظاهراً به همین معنا اشاره دارد گرچه با توجه به خاستگاه متن شناختی این عبارت و شبیه این عبارت، نمی‌توان راوی را از این جهت و به‌صرف این عبارت، ضعیف و مجروح به شمار آورد بلکه باید به سراغ قرائن و آراء دیگر رجالیان رفت.

۲-۱-۳-۲- اضطراب روایت

ابن غضائری تنها در یک مورد به پاکیزه نبودن متن و محتوای روایت راوی اشاره می‌کند و آن را متزلزل می‌شمرد.

- اسماعیل بن مهران: «لیس حدیثه بالنقی یضطرب تارة و یصلح اخری» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۳۸)؛ حدیث او پاکیزه نیست، گاه اضطراب و گاهی انسجام دارد.

۲-۱-۳-۳- غلوآمیز بودن روایات

بیشترین موارد نقد محتوا و متون روایات راویان را در موضوع غلو می‌توان مشاهده کرد. ابن غضائری بسیار به این امر توجه کرده و از این منظر، راویان بسیاری را تضعیف کرده است و در موارد بسیاری تعبیر «ضعیف مرتفع القول» را به کار برده که اشاره به مطالب غلوآمیز در روایات شخص راوی است درحالی‌که معلوم نیست که این راویان واقعاً غالی بوده باشند و چه‌بسا اگر روایات آنان را بررسی کنیم به برداشتی خلاف نظر ابن غضائری دست یابیم گرچه در برخی موارد نادر، با استفاده از متن‌شناسی، خلاف غلو را استنباط کرده است. همه این‌ها نشان‌گر روش رجالی اوست که نه اتکا به شهادت و حس، بلکه متن‌شناسی روایات است.

- جعفر بن محمد بن مفضل: «یروی عنه الغلاة خاصة و ما رأیت له قط رواية صحیحة» (همان، ص ۴۷)؛ غالبان به‌ویژه از او روایت می‌کنند و هرگز روایتی صحیح از او ندیدم.^۱ (روایت صحیح به قرینه سیاق، روایت عاری از غلو است).

- صالح بن سهل الهمدانی: «غال کذاب وضاع للحدیث روی عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام لا خیر فیه و لا فی سائر ما رواه» (همان، ص ۶۹)؛ او فردی غالی، بسیار دروغ‌گو و جعل‌کننده حدیث است و از امام صادق (ع) روایت کرده؛ هیچ خیری در او و در هیچ‌یک از روایاتش نیست.^۲ (معمولاً لفظ غالی با لفظ کذاب و شبیه آن همراه بوده است).

۱. علامه مامقانی ذیل همین عنوان، اظهار اطمینان کرده که نسبت غلو از سوی ابن غضائری برگرفته از روایات اوست که اکنون از بدیهیات مذهب شیعه در حق ائمه (ع) است (مامقانی، ۱۴۲۶، ج ۱۶، ص ۶۵).

۲. از باب نمونه در حد گنجایش مقاله به برخی از مرویات ابن راوی توجه می‌کنیم: درباره منزلت میان جبر و قدر (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱۰)؛ روایتی در تأویل آیه نور به ائمه (ع) (همان، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵)؛ درباره علامت محب امیرالمؤمنین و خلق ارواح پیش از ابدان (همان، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱)؛ درباره سبقت رسول‌الله (ص) به اجابت میثاق الهی (همان، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۶)؛ درباره طینت مؤمن (همان، ج ۲، ص ۳، ح ۳)؛ درباره طینت انبیاء (همان، ج ۲، ص ۵،

- عبدالله بن بکر الارجانی: «مرتفع القول ضعیف» (همان، ص ۷۵)؛ سخن او غلوآمیز و فردی ضعیف است.
- عبدالله بن الحکم الارمنی: «ضعیف مرتفع القول» (همان، ص ۷۶)؛ فردی ضعیف و سخن او غلوآمیز است.
- عبدالله بن سالم الصیرفی: «ضعیف مرتفع القول لا یعبأ به» (همانجا)؛ فردی ضعیف و سخن او غلوآمیز است و به او هیچ اعتنا نمی‌شود.
- عبدالله بن بحر: «ضعیف مرتفع القول» (همانجا)؛ فردی ضعیف و سخن او غلوآمیز است.
- عبدالله بن عبدالرحمن الاصم المسمعی: «ضعیف مرتفع القول له کتاب فی الزیارات ما یدل علی خبث عظیم و مذهب متهافت و کان من کذابة اهل البصرة» (همان، صص ۷۶-۷۷)؛ فردی ضعیف و سخن او غلوآمیز است. او کتابی در موضوع زیارت‌ها دارد که دلالت بر خبثاتی بزرگ و مذهبی مشوش می‌کند و او از دروغ‌گویان اهل بصره است.
- علی بن حسان بن کثیر: «غال ضعیف. رأیت له کتابا سماه «تفسیر الباطن» لا یتعلق من الاسلام بسبب» (همان، ص ۷۷)؛ او فردی غالی و ضعیف است. کتابی از او دیدم به نام تفسیر الباطن که بویی از اسلام در آن نبود.
- علی بن العباس الجرادی: «مشهور له تصنیف فی المدوحین و المذمومین یدل علی خبثه و تهالك مذهبه لا یلتفت الیه و لا یعبأ بما رواه» (همان، ص ۷۹)؛ فردی مشهور است که تصنیفی درباره مددوکان
-
- ۶)؛ رسول الله (ص) نخستین اجابت‌کننده و اقرارکننده به ربوبیت خداوند (همان، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱)؛ درباره حد مرتد (همان، ج ۷، ص ۲۵۹، ح ۲۳)؛ درباره نفی ربوبیت از صادق (ع) (همان، ج ۸، صص ۲۳۱-۲۳۲). این روایات چنان‌که مامقانی (مامقانی، ۱۴۳۴، ج ۳۵، صص ۲۵۴-۲۵۵) بر آن است، منافات با غلو دارند و برخی از محققان معاصر نیز اظهار اطمینان کرده‌اند که او از اصحاب میانه‌رو حضرت صادق (ع) بوده است (همان، ج ۳۵، پاورقی ص ۲۵۵). شوشتری در این باره گفته است: عدم دلالت این روایات بر غلو، اعم از منافاتشان با غلو است. ضمن اینکه برخی در مانند این خبر که رسول خدا (ص) نخستین کسی بوده که اجابت کرد، طعن وارد کرده‌اند (شوشتری، ۱۴۳۵ [ج]، ج ۵، ص ۴۶۰). اولاً شوشتری معین نکرده چه کسی طعن وارد کرده؛ ثانیاً لازمه ادعای شوشتری، امکان جمع میان عدم دلالت بر غلو با عدم منافات با غلو است که تصور آن جای تأمل بسیار دارد. ثالثاً راوی از صالح بن سهل در بسیاری از موارد، حسن بن محبوب است که از اصحاب اجماع بوده و اصحاب، اجماع کردند بر تصحیح روایات او و چنین شخص جلیلی از غالی و کذاب روایت نمی‌کند و کثرت روایت او از صالح بن سهل، نشان از عدم غلو اوست؛ بنابراین نسبت‌هایی که ابن غضائری به او داده از وضع و کذب و عدم خیر در او و روایات او، ناصواب است.

و مذمومان دارد که دلالت بر خباثت او و هلاکت او در مذهب می‌کند؛ به او و آنچه روایت می‌کند توجه نمی‌شود.

- فارس بن حاتم قزوینی: «لا یلتفت الی حدیثه و له کتب کلها تخلیط» (همان، ص ۸۵)؛ به حدیث او توجه نمی‌شود و کتاب‌هایی دارد که سرشار از غلو است.

- محمد بن جمهور ابو عبدالله العمی: «غال فاسد الحدیث لا یکتب حدیثه. رأیت له شعرا یجمل فیه محرمات الله عزوجل» (همان، ص ۹۲)؛ او فردی غالی و حدیثش فاسد است و نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که محرمات خداوند عزوجل را در آن حلال شمرده بود.

۲-۱-۳-۴- فساد متن حدیث

ابن غضائری با بررسی متون روایات، حکم به فساد متن حدیث و ناپاکی آن کرده و در برخی موارد به جعلی بودن آن نیز تصریح کرده است.

- حذیفه بن منصور الخزاعی: «حدیثه غیر نقی یروی الصحیح و السقیم و امره ملتبس و یخرج شاهدا» (همان‌جا)؛ حدیث او پاکیزه نیست؛ درست و غلط را روایت می‌کند و امر او پوشیده است و به‌عنوان شاهد از آن استفاده می‌شود.

- الحسن بن العباس بن الحریش: «ضعیف روی عن ابی جعفر الثانی علیه‌السلام «فضل انا انزلناه فی لیلۃ القدر» کتابا مصنفا فاسد الالفاظ تشهد مخایله علی أنه موضوع» (همان، ص ۵۲)؛ او شخصی ضعیف است و از ابو جعفر ثانی (امام جواد) (ع) کتاب «فضل انا انزلناه فی لیلۃ القدر» را روایت کرد که کتابی است که الفاظش فاسد است و امارات او شهادت می‌دهد که جعلی است.

- الحسین بن مسکان: «لا اعرفه الا ان جعفر بن محمد بن مالک روی عنه احادیث فاسدة» (همان، ص ۵۳)؛ نمی‌شناسم او را مگر اینکه جعفر بن محمد بن مالک از او احادیثی فاسد را روایت کرد.

- الحسن بن محمد بن یحیی معروف بابن ابی طاهر: «کان کذابا یضع الحدیث مجاهرة و یدعی رجالا غرباء لا یعرفون و یعتمد مجاهیل لا یذکرون و ما تطیب الانفس من روايته الا فی ما رواه من کتب جده التي رواها عنه غيره و عن علی بن احمد بن علی العقیقی من کتبه المصنفة المشهورة» (همان، ص ۵۴)؛ شخصی بسیار دروغ‌گو بود و آشکارا حدیث جعل می‌کرد و ادعای آشنایی و روایت از اشخاصی غریب و ناشناخته را داشت و بر راویان ناشناخته و گمنام اعتماد می‌کرد و جان‌ها آرام نمی‌گیرد از حدیث او مگر در آنچه روایت کرده از کتاب‌های جدش که دیگری از او روایت کرده و نیز از کتاب‌های مشهور علی بن احمد بن علی عقیقی.

- الحسين بن شاذويه الصفار القمي: «زعم القميون انه كان غاليا و رأيت له كتابا في الصلاة سديدا و الله اعلم» (همان جا)؛ قمي ها گمان کردند که او غالی است درحالی که من کتابی استوار درباره نماز از او دیدم و خدا داناتر است.
- حميد بن شعيب الشيباني: «حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى و اكثره تخليط مما يرويه عن جابر و امره مظلم» (همان، ص ۵۰)؛ حديث او گاه شناخته شده و گاهی ناشناخته و بیشترش مطالب غلوآمیز به نقل از جابر است و امر او تاریک است.
- سالم بن ابی سلمة الکندي السجستاني: «... و هو ضعيف و روايته مختلطة» (همان، صص ۶۵-۶۶)؛ او فردی ضعیف و حدیثش آشفته و درهم است.
- سهل بن زیاد آدمي: «كان ضعيفا جدا فاسد الرواية و الدين» (همان، ص ۶۷)؛ او شخصی بسیار ضعیف، روایات و دینش فاسد است.
- سهل بن احمد ديباجي: «لا بأس بما رواه من الاشعبيات و بما يجري مجراها مما رواه غيره» (همان جا)؛ آنچه از کتاب اشعبيات روایت کرده و آنچه در موضوع آن باشد و دیگران هم نقل کرده اند، اشکالی ندارد.
- صالح بن سهل الهمداني: «غال كذاب وضاع للحديث روى عن ابى عبد الله عليه السلام لا خير فيه و لا في سائر ما رواه» (همان، ص ۶۹)؛ او فردی غالی، بسیار دروغ گو و جعل کننده حدیث است و از امام صادق (ع) روایت کرده؛ هیچ خیری در او و در هیچ یک از روایاتش نیست.
- عبدالله بن بكر الارجاني: «مرتفع القول ضعيف» (همان، ص ۷۵)؛ سخن او غلوآمیز و فردی ضعیف است. وی این عبارت را در موارد متعدد تکرار کرده است. (همان، ش ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۱۵۶، ۱۵۷)
- علي بن العباس الجراذيني: «مشهور له تصنيف في الممدوحين و المذمومين يدل على خُبته و تهالك مذهبه لا يلتفت اليه و لا يعبا بما رواه» (همان، ص ۷۹)؛ فردی مشهور است که تصنیفی درباره ممدوحان و مذمومان دارد که دلالت بر خبثت او و هلاکت او در مذهب می کند؛ به او و آنچه روایت می کند توجه نمی شود.
- فارس بن حاتم قزويني: «لا يلتفت الي حديثه و له كتب كلها تخليط» (همان، ص ۸۵)؛ به حدیث او توجه نمی شود و کتاب هایی دارد که سرشار از غلو است.

- محمد بن جمهور ابو عبدالله العمی: «غال فاسد الحدیث لا یکتب حدیثه. رأیت له شعرا یجمل فیہ محرمات الله عزوجل» (همان، ص ۹۲)؛ او فردی غالی و حدیثش فاسد است و نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که محرمات خداوند عزوجل را در آن حلال شمرده بود.
- محمد بن اورمة القمی: «اتهمه القمیون بالغلو و حدیثه نقی لا فساد فیہ و ما رأیت شیئا ینسب الیه تضطرب فیہ النفس الا اوراقا فی «تفسیر الباطن» و ما یلیق بحدیثه و اظنها موضوعة علیه و رأیت «کتابا» خرج من ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام الی القمیین فی براءته مما کذب به و حسن عقده و قرب منزلته...» (همان، ص ۹۳)؛ قمی‌ها او را متهم به غلو کردند درحالی‌که حدیث او پاک است و فسادی ندارد و چیزی ندیدم منسوب به او که به سبب آن نفس به تپش افتد مگر برگه‌هایی در تفسیر باطن که به حدیث او شایستگی ندارد و گمان می‌کنم که بر او بسته‌اند و نامه‌ای از امام علی النقی (ع) به قمی‌ها دیدم در بری بودن او از آنچه به او متهم شده و نیز خوبی عقیده او و نزدیکی جایگاهش.
- محمد بن عبدالله بن مهران: «غال ضعیف کذاب. له کتاب فی المدوحین و المذمومین یدل علی خبثه و کذبه» (همان، صص ۹۵-۹۶)؛ او شخصی غالی، ضعیف و بسیار دروغ‌گو است. کتابی درباره ممدوحان و مذمومان دارد که دلالت بر خباثت و دروغ‌گویی او می‌کند.
- محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادی: «... ضعیف کذاب... والتفسیر موضوع عن سهل الدیاجی عن ابیه باحدیث من هذه المناکیر» (همان، ص ۹۸)؛ او فردی ضعیف و بسیار دروغ‌گوست... کتاب تفسیر او جعلی است که از سهل دیباجی از پدرش، احادیث منکری روایت می‌کند.
- محمد بن عبدالله بن محمد بن المطلب الشیبانی ابوالفضل: «وضع کثیر المناکیر. رأیت کتبه و فیها الاسانید من دون المتون و المتون من دون الاسانید. اری ترک ما ینفرد به» (همان، صص ۹۸-۹۹)؛ او فردی بسیار جعل‌کننده حدیث است و احادیث منکر زیادی دارد. کتاب‌هایش را دیدم که در آن‌ها سندها بدون متن و متن‌ها بدون سند بود. نظر من ترک متفردات اوست.
- روشن است که این غضائری در موارد بسیاری، لفظ غالی و مشابه آن را همراه با کذاب، مرتفع القول، تخلیط و مشابه آن - که بازگشت آن به همان سخن غلوآمیز است - به کار برده که ناظر به استنباط بر پایه متن روایت راویان است. طبعاً اگر نزد رجالی، غلو راوی آشکار شود (هرچند نزد دیگری غلو نباشد) او را کذاب نیز می‌شمرد زیرا معلوم است که سخن غلوآمیز که به امام معصوم نسبت داده شود، راست نیست و بدین ترتیب سبب همراهی لفظ «غالی» و مانند آن، با لفظ «کذاب» و مانند آن آشکار می‌شود (برای نمونه نک: همان، ش ۲۵، ۲۷، ۴۰، ۶۷، ۶۹،

۹۰، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۲). حتی به احتمال زیاد، مواردی که تنها لفظ «کذاب» درباره راوی به کار رفته ناظر به صفت غلو او باشد مگر قرینه خلاف آن وجود داشته باشد مانند واقفی یا زیدی بودن (برای نمونه نک: همان، ش ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۳۹، ۴۱، ۷۰، ۹۷، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۵۱). البته در اصل، لفظ کذب و مشتقات آن برای مطلق دروغ‌گویی و در برابر صدق قرار دارد و اعم از غلو و غیر آن است ولی موارد متعدد همراهی این لفظ با لفظ غالی و مانند آن، اطمینان می‌آورد که مراد از کذب، صرفاً مفهوم مقابل صدق نیست بلکه لازمه غلو راوی است و این امر با تأمل در موارد همراهی با لفظ غالی روشن می‌شود (برای نمونه نک: همان، ش ۲۵، ۲۷، ۴۰، ۶۷، ۶۹، ۹۰، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۲)؛ بنابراین نگاه سطحی به مطالب موجود در اصول رجالی و استنتاج تضعیف راویان بسیار بر این اساس، کار درست و علمی نیست که برخی نویسندگان معاصر به آن دچار شده‌اند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶، صص ۱۵۵-۱۷۸).

۳- نقد روش متن‌شناسی در تضعیف راویان

روش تضعیف راویان بر پایه ارزیابی متون روایی آنان اشکالاتی دارد که مهمترین آن عبارت است از «اجتهادی و سلیقه‌ای بودن» که تابع سلايق و مبانی گوناگون است و نسبت به آن، نتیجه رجالی هم تغییر می‌کند؛ مثلاً چنانچه رجالی عقاید ویژه‌ای درباره غلو و مقام امامان داشته باشد، آن را سنگ محک و معیار قرار می‌دهد و راویان را نسبت به آن می‌سنجد؛ همچنین اگر اعتقاد به سهو النبی داشته باشد، هر راوی که خلاف آن را معتقد باشد، غالی می‌شمرد. با اندکی تأمل درمی‌یابیم که این روش چقدر شکننده و در معرض لغزش است. هر شخصی برای خود اعتقاداتی دارد که بخشی از آن را با عقل و بخشی را با نقل به دست می‌آورد. بنا بر نظر مشهور امامیه تقلید در اصول دین جایز نیست و بایستی با برهان و از روی بصیرت به آن دست یافت (ر.ک: صاحب معالم، ۱۴۱۷، ص ۲۴۳ / آملی، ۱۴۳۲، ص ۲۷۸ / حائری یزدی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۷۲ / علوی گرگانی، ۱۴۳۶، ج ۱۰، ص ۵۴۸).

بر پایه آثاری که از متقدمان برجامانده است، ابن غضائری در میان متقدمان رجالیان، بیشترین سهم را در استفاده از این روش دارد. باور مهم اعتقادی که در آن زمان در جرح و تعدیل تعیین‌کننده بود، مفهوم غلو است. اینکه غلو چیست و چگونه و در چه شرایطی تحقق می‌یابد و نشانه آن چیست، در جرح و تعدیل راویان از دیدگاه امثال ابن غضائری بسیار سرنوشت‌ساز بود. برای روشن شدن بحث باید در اطراف این موضوع بیشتر کاوش کرد و سخن گفت. درباره مفهوم غلو در میان قداما اختلاف است. وحید بهبهانی در این باره چنین می‌گوید: «بدان که ظاهراً بسیاری

از قدما به ویژه قمی‌ها و غضائری [یعنی احمد بن حسین غضائری] برای امامان علیهم‌السلام جایگاه خاصی از بلندی و جلالت و مرتبه معینی از عصمت و کمال را به حسب اجتهاد و رأیشان، اعتقاد داشتند و تعدی از آن را جایز نمی‌دانستند و آن را بلندپروازی و غلو می‌شماردند. حتی مانند نفی سهو از امامان را غلو قرار دادند بلکه چه بسا مطلق تفویض به آن‌ها یا آن تفویضی که در آن اختلاف است... یا مبالغه در معجزاتشان و نقل معجزات عجیب از آن‌ها یا اغراق درباره شأنشان و منزله دانستن آنان از بسیاری از نقایص و اظهار قدرت زیاد آنان و ذکر علم ایشان به پوشیده‌های آسمان و زمین را غلو یا ایجادکننده تهمت به غلو می‌دانستند، به خصوص به جهت اینکه غالیان، مخفی و در میان آنان پراکنده بودند... بدان که قمی‌ها و غضائری چه بسا راوی را به دروغ‌گویی و جعل حدیث نسبت می‌دهند پس از اینکه او را به غلو منسوب کردند و گویا به سبب روایت او آنچه را که دلالت بر آن (غلو) می‌کند و اشکال آن پوشیده نیست...» (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۰).

مجلسی دوم بر آن است که غالیان دست می‌آویختند به اخبار گروهی که از سخنشان توهم غلو می‌رفت مانند نقل معجزات امامان و بر آن‌ها دروغ می‌بستند درحالی‌که آن راویان از ارکان دین بوده و اخبار بسیاری در بلندمرتبه‌گی آن‌ها روایت شده است (مجلسی، ۱۳۹۹، ج ۱۴، ص ۳۳۰).

یکی از فقهای بزرگ سده اخیر بر آن است که غلو در صدر اسلام نزد ارباب حدیث موجب فسق یا کفر نبوده زیرا نفی سهو از پیامبر (ص) را از مصادیق غلو می‌شمردند (اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۲۰). شوشتری در این باره بر آن است که غلو در میان متقدمان به معنای ترک عبادت با اعتماد بر ولایت امامان است. او «محمد بن اورمه» را به عنوان نمونه ذکر می‌کند که به او تهمت غلو زده بودند و لذا کسی برای ترور او تعیین شده بود ولی آن شخص با دیدن نمازخواندن محمد بن اورمه از کشتن او دست کشید و از اعتقاد غلو نسبت به او برگشت (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱، صص ۶۶-۶۷). این داستان را نجاشی و ابن غضائری نقل کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۹/ ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۴). شوشتری تصریح کرده است که غالیان نماز نمی‌خوانند (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۱۲۸).

در هر حال غلو به هر معنایی که باشد^۱ همین اختلاف رأی در مفهوم آن، نشان‌دهنده اجتهادی بودن آن است و نسبت به مبانی گوناگون متغیر است و بنابراین داوری بر پایه آن در جرح و تعدیل

۱. تحقیق معنای صحیح آن از چارچوب این مقاله خارج است.

راویان نیز اجتهادی و متغیر خواهد بود. این گونه اجتهاد رجالی نه بر پایه حس بلکه بر اساس حدسیات و فاقد حجیت است، درحالی که در اظهارنظرهای رجالی که به مثابه شهادت رجالی است، نیاز به مبانی حسی یا دست کم نزدیک به حس وجود دارد که چنین امری در خصوص ابن غضائری صادق نیست؛ تضعیفات رجالی او نه پایه حسی دارد نه قریب به حس بلکه با توجه به اصطلاحات تضعیف که به کار برده، اگر نگوییم همه موارد، دست کم اکثر موارد اشاره به نقد محتوایی روایات راوی دارد که این امر چنان که عرض شد، نسبت به دیدگاه‌های گوناگون، تغییر می‌کند. موضوعات مورد اختلاف، بیشتر شامل مقامات ائمه، غلو و مباحث اعتقادی است. هریک از این‌ها مورد اختلاف دانشمندان واقع شده و از این نظر، در استنباطات آن‌ها مؤثر بوده است. از موارد بارز آن، در خصوص حسن بن عباس بن حریش است که ابن غضائری ضمن تضعیف شدید او، درباره کتاب او چنین نوشته است: «روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام «فضل انا انزلناه فی لیلۃ القدر» کتاباً مصنفاً فاسد الالفاظ تشهد مخایله علی أنه موضوع» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، صص ۵۱-۵۲). کاملاً روشن است که وی کتاب او را نقد محتوایی کرده و مطالب آن را تباه و جعلی شمرده است. حال آنکه همین کتاب را یک سده پیش از ابن غضائری، محدث جلیل القدر محمد بن یعقوب کلینی (د. ۳۲۹ق) روایت کرده (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۴۲-۲۵۳) و بر اساس شهادت کلینی (همان، ج ۱، ص ۹)، ظاهراً صحت آن را تأیید کرده است. ضمن اینکه احمد بن محمد بن عیسی اشعری که در اتقان در نقل از راویان و دوری از ضعفاء مشهور است، از او روایت کرده است، همو که سهل بن زیاد را از قم به سبب شهادت علیه او در روایت مطالب غلوآمیز، بیرون کرد (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۵) که این خود بهترین شاهد است بر اینکه او مطالب کتاب ابن حریش را غلوآمیز و دروغ نمی‌دانسته و گرنه آن را روایت نمی‌کرد زیرا در میان قدماء، روایت از شخص یا کتاب او به منزله تأیید آن بود؛ شاهد آن، سخن فضل بن شاذان است که درباره محمد بن سنان چنین گفته است: «لا أحل لکم أن ترووا أحادیث محمد بن سنان» (همان، ص ۳۲۸) حلال نشمردن روایت از محمد بن سنان این گونه قابل توجیه است که مهر تأیید بر مطالب آن می‌زند و گرنه صرف روایت کردن که محذوری نداشت. وحید به نقل از جد خویش مجلسی اول نقل کرده که این کتاب را کلینی نقل کرده که بیشتر مطالب آن از امور دقیق و دربردارنده علوم بسیار است و از آنجاکه فهم برخی به آن نرسید، آن را مردود شمردند به سبب اینکه الفاظ مضطرب دارد (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۷۶). ظاهراً شیخ صدوق نیز به ابن

حریش اعتماد کرده چه اینکه روایت او را در کتاب خود نقل کرده (ابن بابویه، ۱۴۲۹، صص ۳۳۷-۳۳۸) و او صحت اخبار آن را تأیید کرده است (همان، ص ۱۵۷).

۴- نقد دیدگاه شوشتری درباره اعتبار تضعیفات و توثیقات ابن غضائری

۴-۱- میزان اعتبار تضعیفات ابن غضائری و جایگاه متن محوری

پس از اثبات و مفروض دانستن وثاقت و عدالت شخص ابن غضائری از جنبه رجالی که در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود (ر.ک: کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۲، صص ۳۸۷-۴۰۲)، بحث اعتبار تضعیفات او مطرح می‌شود. از ظاهر سخن برخی از محققان به دست می‌آید که میان این دو موضوع، ملازمه برقرار کرده‌اند؛ یعنی از آنجاکه اثبات شد ابن غضائری در گفتارش معتبر و مورد وثوق است، پس جرح‌ها و تضعیفات او نیز اعتبار پیدا می‌کند (همان، ج ۲، ص ۴۱۹) ولی باید گفت اولاً ملازمه‌ای وجود ندارد. ثانیاً با توجه به مطالب گذشته روشن شد که تضعیفات ابن غضائری متن‌محور بوده که خود تابع سلاقی و باورهای گوناگون است. البته لازم است که در این باره بیشتر تأمل کرد. این مطلب در پاسخ به دو پرسش روشن می‌شود و آن اینکه آیا ابن غضائری در همه موارد تضعیفات خود، متن‌محور بوده یا در بخشی از آن‌ها؟ دوم اینکه آیا تفاوت اساسی میان تضعیفات ابن غضائری با دیگر متقدمان وجود دارد؟

در پاسخ به پرسش نخست باید چند مطلب از باب مقدمه بیان شود؛ نخست نسخه فعلی از کتاب الضعفاء ۱۵۹ عنوان در بردارد و ظاهراً کامل است و ادعای ناقص بودن این نسخه، مردود است. مؤید آن این است که در ابتدای ابواب کتاب، به تعداد اسامی آن باب تصریح شده و تعداد قیدشده با تعداد عناوین ذیل آن باب برابر است و این امر برای انسان اطمینان می‌آورد که نسخه افتادگی ندارد. دوم با مقایسه با آراء نجاشی و شیخ، این نتیجه به دست می‌آید که ابن غضائری در بیشتر موارد متفرد است (ر.ک: جدول ش ۱) و این امر، نسبت کثیر الجرح و تسرع در جرح یا تضعیف (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۱۰۰ / خلیلی، ۱۴۳۵، ص ۳۲۶) او را تقویت می‌کند. البته شاید بتوان نسبت دوم را این‌گونه توجیه کرد که نتیجه روش رجالی او چیزی جز این به دست نمی‌دهد. به عبارت دیگر نتیجه قهری آن، تسرع در جرح خواهد بود. سوم با تتبع در تضعیفات او در کتاب الضعفاء آشکار می‌شود که او در بیشتر تضعیفات خود متن‌محور بوده است که نمونه‌های آن در بخش گذشته ذکر شد. البته این با در نظر گرفتن ظاهر اصطلاحاتی است که او به کار برده و گرنه مواردی که او اصطلاح «ضعیف» را به کار برده، محتمل است که متن‌محور باشد گرچه صریح در این امر نیست ولی با توجه به حجم بالای موارد متن‌محور و نادر بودن دیگر موارد،

درصد احتمال مواردی که بر پایه متن محوری، اصطلاح ضعیف و مشابه آن را به کار برده، بالاست و همین احتمال کافی است تا اطمینان ما را نسبت به تضعیفات او مطلقاً از بین ببرد. تفاوت تضعیفات ابن غضائری با متقدمان در متن محوری تضعیفات اوست. گرچه مواردی هست که نجاشی به متن محوری پرداخته (نجاشی، ۱۴۱۸، صص ۳۸، ۴۸، ۶۰، ۶۰، ۸۰) که از این جهت، قول او و هر کسی که ظاهراً همین کار را در رأی رجالی خود پایه قرار داده نمی‌توان پذیرفت ولی موارد آن به قدری کم است که اطمینان ما را نسبت به تضعیفات و توثیقات او سلب نمی‌کند و همین تفاوت اساسی است. البته نمی‌توان توجه به متن روایات راوی را در آراء رجالی متقدمان مطلقاً انکار کرد به سبب اینکه شواهدی اجمالاً آن را تأیید می‌کند (همان، ص ۲۵۱، ش ۶۶۰) ولی با توجه به سخن شیخ (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۶۶)، روش و منهج قدما بر پایه مبادی حسی یا قریب به حس بوده و متن محوری یک بخش از روش آن‌ها شمرده می‌شود ولی ظاهر سخنان و آراء ابن غضائری، انحصار روش رجالی او را در متن محوری نشان می‌دهد که اشکال آن تبیین شد. ناگفته نماند تا زمانی که متن محوری و شهادت حدسی در کلام قدما اثبات نشده باشد، ظهور کلام اقتضا می‌کند که کلام آنان را حمل بر شهادت حسی یا قریب به حس کرد. مطلب دیگر آنکه با تتبع و تأمل در موارد تضعیفات قدما، روشن می‌شود که همگی ریشه در فساد مذهب راوی داشته و اغلب آن، برگرفته از غلو یا نسبت به غلو است و موارد اندکی مذاهب فاسد دیگر غیر از امامیه مانند واقفیه و فطحیه (ر.ک: جدول ش ۱).

شوشتری خود تصریح می‌کند و می‌پذیرد که منشأ تضعیفات ابن غضائری استناد به روایات راوی است و حتی در بسیاری از موارد، آن روایت را مشخص می‌کند (نک: شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ج ۳، صص ۱۳۷، ۲۳۴، ۲۷۲). شوشتری بر آن است که ابن غضائری فردی نقاد (همان، ج ۳، ص ۵۳۵؛ همو، ۱۴۰۱، ص ۱۵۲) و خبره فن و دارای اطلاع گسترده بوده (همان، ص ۳۷۹) و نیز مدعی است که تبحر او از شیخ بیشتر است (همان، ص ۳۷۹) و لذا تضعیفات او در مرتبه بالای اعتبار قرار دارد گرچه در بعضی موارد نادر، نظر او را نپذیرفته است (شوشتری، ۱۴۳۵ [الف]، ص ۴۳۹). یکی از دلایل عمده او در این باره که آن را تکرار کرده استناد و اعتماد نجاشی به ابن غضائری است و در مواردی آن را نشان داده است (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۵۵؛ ج ۲، ص ۳۷۱؛ ج ۳، ص ۳۷۹؛ ج ۴، ص ۱۲؛ ج ۵، صص ۲۳۶، ۲۳۸؛ ج ۶، ص ۸۱؛ ج ۹، ص ۶۰؛ ج ۱۰، ص ۱۶۵). مثلاً ذیل عنوان «بکر بن صالح» می‌گوید: «بعید نیست که نجاشی در تضعیف خود به

تضعیف ابن غضائری استناد کرده باشد زیرا شیخ و مورد اعتماد او بوده است.» (همان، ج ۲، ص ۳۷۱/همو، ۱۴۰۱، ص ۳۷۱).

این ادعای ایشان جای نقد دارد. درست است که ابن غضائری در برهه‌ای استاد نجاشی بوده (نک: نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۲۶۹) و برخی از نویسندگان نیز این را به صورت مطلق پذیرفته‌اند (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷) ولی به این معنا نیست که در همه حال به آراء او اعتماد می‌کرده است؛ نمونه‌هایی هست که نجاشی رأی او را نپذیرفته مثلاً نجاشی عبدالله بن ایوب بن راشد الزهری را ثقه دانسته ولی در ادامه می‌گوید: «وقد قیل فیه تخلیط» (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۱). مراد از قائل و گوینده این قول، همان‌طور که وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۴۴۳.

نمونه دیگر حدیفة بن منصور است که نجاشی او را توثیق کرده (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۴۷) ولی ابن غضائری درباره او گفته است: «حدیثش پاک نیست، درست و نادرست را روایت می‌کند و امر او پوشیده است و به‌عنوان شاهد می‌توان به کار برد» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۰) و می‌بینیم که او را توثیق نکرده است؛ ضمن اینکه بنا بر سخن ابن طاووس در کتاب حل الاشکال، همه کسانی که در کتاب الضعفاء ابن غضائری هستند ضعیف‌اند و حدیثشان مردود است (صاحب معالم، ۱۴۱۱، ص ۵). پس این انگاره که نام بردن راوی در کتاب الضعفاء موجب تضعیف نیست، ناصواب است.

مثال دیگر، خلف بن حماد بن ناشر است که ابن غضائری او را تضعیف (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۶) ولی نجاشی توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۲) و نیز صباح بن یحیی که ابن غضائری او را ضعیف شمرده (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۷۰) ولی نجاشی توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۲۰۱) و محمد بن اسماعیل برمکی که ابن غضائری وی را تضعیف (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۷) ولی نجاشی توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۴۱/نیز ر.ک: دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴، صص ۲۱۷-۲۲۰).

شوشتری ظاهراً در اوایل تألیف کتاب بر ترجیح ابن غضائری اصرار داشته ولی اندک‌اندک به جلد‌های پایانی که رسیده ادعای عدم معصومیت ابن غضائری نموده است و بر این باور است که ما گرچه او را متبحر و ناقد می‌دانیم ولی نگفتیم او معصوم است. بنابراین سخن او پذیرفته است تا زمانی که شاهدی بر خلافش نباشد (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱۰، ص ۱۶۴). باین حال باز یک قدم جلو می‌آید و اشتباه را مستند به عدم وصول نسخه صحیح کتاب به دست ما می‌کند. او در ذیل عنوان «تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی» در مقام رد سخن مامقانی که تضعیف ابن

غضائری را در برابر ترضی صدوق و کثرت روایت از او بی اعتبار دانسته است (مامقانی، ۱۴۲۵، ج ۱۳، صص ۱۸۹-۱۹۰) چنین می گوید: «همه گفتار او ادعاهایی بی برهان است پس تضعیف او قوی است» (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱۰، ص ۴۲۸). یکی از توثیقات عامه، کثرت روایت اجلاء است که شوشتری ظاهراً قبول ندارد (همان، ج ۲، ص ۴۲۸)؛ از این مبنا که بگذریم نقد دیگری بر این کلام شوشتری وارد است و آن اینکه او معاصرت را بر همه چیز مقدم می دارد (نک: همان، ج ۴، صص ۱۲، ۶۳؛ ج ۵، ص ۴۵۱؛ ج ۶، صص ۸۰، ۲۱۱؛ ج ۹، ص ۶۰) ولی معلوم نیست که به چه دلیل در اینجا معاصرت ابن بابویه را با راوی نادیده گرفته و آن را بی برهان دانسته و تضعیف را بر توثیق مقدم کرده است. وی ذیل «الحسین بن احمد بن المغیره ابو عبدالله البوشنجی» نقل ابن داوود از ابن غضائری را رد می کند و آن را معلول اشتباه نسخ می داند (همان، ج ۳، ص ۴۱۸). در نخستین نگاه، به نظر می رسد داوری شوشتری درست باشد به سبب اینکه در نسخه ابن غضائری کنونی چنین چیزی نیست و ظاهراً مصدر علامه که آن را کاملاً نقل کرده و گوینده آن را ذکر نکرده (علامه حلی، ۱۴۳۵، ص ۳۳۹) نجاشی است؛ شاهد آن این است که مطلب خلاصه الاقوال با رجال نجاشی یکسان است ولی می توان ادعا کرد که شوشتری در اینجا خلاف مبنای خود رأی داده است؛ زیرا بنا بر مبنای شوشتری، نسخه ابن داوود از رجال ابن غضائری از نسخه علامه کامل تر بوده (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۵۸) و چه اشکالی دارد که این را از موارد زیادات بر نسخه علامه بدانیم. بنابراین مصدر نقل علامه، رجال ابن غضائری خواهد بود که نامی از او نبرده مانند موارد دیگری که از او نقل کرده ولی نام نبرده است و با مقایسه با نسخه رجال ابن غضائری کنونی کاملاً روشن می شود که از آن نقل کرده است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۳۵، ص ۳۲۴، ش ۲۰؛ ص ۳۲۷، ش ۲؛ ص ۳۲۹، ش ۱؛ ص ۳۳۹، ش ۱۰؛ ص ۳۵۵، ش ۴؛ ص ۳۶۰، ش ۶؛ ص ۳۷۴، ش ۳۴؛ ص ۳۷۴، ش ۴؛ ص ۳۷۷، ش ۹؛ ص ۳۶۸، ش ۲۲ و ۲۳؛ ص ۳۶۹، ش ۲۸؛ ص ۳۸۷، ش ۲؛ ص ۳۸۸، ش ۳؛ ص ۳۸۹، ش ۶ و ۸؛ ص ۴۰۴، ش ۵۸ و ۵۹ و ۶۰؛ ص ۴۰۶، ش ۴؛ ص ۴۰۷، ش ۷ و ۲؛ ص ۴۰۹، ش ۳؛ ص ۴۱۱، ش ۱۰؛ ص ۴۱۲، ش ۱۱؛ ص ۴۱۳، ش ۱۴؛ ص ۴۱۴، ش ۱؛ ص ۴۱۸، ش ۵ و ۳؛ ص ۴۱۹، ش ۳).

درباره «الحسن بن علی بن زکریا البزوفری العدوی» علامه شوشتری بر آن است که از نسخه های ما افتاده به دلیل نقل علامه در خلاصه از ابن غضائری و استشهاد به اینکه در اول حرف الحاء از کتاب ابن غضائری چنین آمده: «فیه خمسة عشر اسما» ولی در نسخه های ما چهارده اسم آمده است (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۳۰۴). ولی گفتنی است که در نسخه مصحح آقای

جلالی پانزده اسم آمده و این عنوان را به نقل از مصحح نسخه دانشگاه تهران به نقل از مجمع الرجال نوشته است (ر.ک: ابن غضائری، ۱۴۲۲، صص ۵۴-۵۵) (نسخه مجمع الرجال از نسخه فعلی قدیم تر است). شوشتری درباره «الحسین بن علی بن زکریا العدوی» پس از اینکه تضعیف ابن غضائری را از مامقانی نقل می کند در مقابل توثیق ابو المفضل شیبانی (د. ۳۸۵ق) (خزاز قمی، ۱۴۳۰، ص ۱۶۶) که معاصر راوی مذکور بوده است، ابن غضائری را جلیل و نقاد معرفی می کند و ابو المفضل را به استناد نقل نجاشی فردی تضعیف شده می شمارد و می گوید: «بنابراین توثیق او در برابر تضعیف او مقاومت نمی کند» (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۵۰۰) ولی این گفتار، نقض مبنا و رأی خود ایشان است؛ زیرا ایشان اولاً رأی شخص معاصر را درباره راوی از همه مقدم می شمارد که نمونه آن گذشت؛ علاوه بر اینکه بنا بر مبنای اکثر روایت اجلاء، ابوالمفضل شخصی ثقه است و وحید نیز او را جلیل می داند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۶۰). ثانیاً ایشان درباره ابوالمفضل بر آن است که در ابتدا شخصی ثقه بوده و آنچه مشایخ شیخ و نجاشی از او روایت کرده اند صحیح است و شیخ در امالی از او بسیار روایت کرده است (ر.ک: شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۳۹۰/ طوسی، ۱۳۸۰، صص ۶۶۰-۹۱۶). معلوم نیست شوشتری به چه سبب در این مقام از رأی خود درباره ابوالمفضل غفلت کرده است؛ بنابراین اگر این مبنا را هم نپذیریم بنا بر مبنا و رأی خود ایشان باید راوی را ثقه شمرد. ضمن اینکه نقل نجاشی صراحت در تضعیف ابوالمفضل ندارد.

شوشتری در ذیل عنوان «خلف بن حماد بن ناشر»، تضعیف ابن غضائری را به سبب نقاد بودنش بر توثیق نجاشی مقدم داشته است و حتی خود شیوه ابن غضائری را پسندیده و چنین گفته: بهتر است که به اخبار او رجوع کنیم که آیا منکری در آن هست همان طور که ابن غضائری گفته یا نه؟ (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۱۹۴) همان شیوه ای که پیش تر اشکالات آن بیان شد. البته شوشتری به درستی تضعیف ابن غضائری نسبت به سهل بن احمد دیباجی را به سبب روایت عده ای از مشایخ نجاشی و سید مرتضی از او رد کرده است (همان، ج ۵، ص ۳۵۲). همچنین به استناد نقل کشی از صباح مزنی او را امامی دانسته و بنابراین نسبت زیدی بودن به او را از سوی ابن غضائری و تضعیف او را به احتمال اینکه بر پایه زیدی بودن راوی باشد، رد کرده است (همان، ج ۵، ص ۴۸۱). همچنین سخن او را درباره «الفتح بن یزید جرجانی: الاسناد الیه مدخول»؛ اسناد راویان به سوی او اضافات دارد، ریشه شناسی کرده و جواب داده است. (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۸، ص ۳۷۴-۳۷۵) و درباره لیث نیز اکثریت و اصح بودن اخبار مدح او را بر تضعیف ابن غضائری ترجیح داده و تضعیف او را مستند به اخبار مذمت کننده نادر دانسته است (همان، ج ۸،

ص ۶۳۰). البته در برخی موارد مطالب کاملاً غلط را معلول اشتباه در نسخه می‌داند (همان، ج ۱، ص ۱۶۴). شوشتری در مورد تعارض توثیق صدوق با تضعیف ابن غضائری درباره القاسم بن یحیی، به استشهاد روایتی از الکافی (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۴، صص ۲۲۰-۲۲۲) ابن غضائری را مقدم کرده است (شوشتری، ۱۴۳۱، ص ۵۰۶). البته او دقیقاً بیان نکرده که وجه استشهاد چیست ولی ظاهراً نقد محتوایی روایت منظور بوده است که وجه ضعف آن پیش‌تر گفته شد.

۴-۲- میزان اعتبار توثیقات ابن غضائری

در میان متأخران چنین مشهور شده که چنانچه تضعیفات ابن غضائری را نپذیریم و مردود بدانیم، توثیقات او در نهایت اعتبار قرار دارد؛ به عبارت دیگر اگر ما معتقد باشیم که ابن غضائری به تعبیر برخی از محققان (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۱۰۰) تسرع به تضعیف داشت و سریعاً اشخاص را جرح می‌کرد، درباره توثیقات او چنین باوری نمی‌توانیم داشته باشیم بلکه توثیقات او را دارای اعتبار بالایی حتی بالاتر از دیگران می‌دانیم. برخی از رجالیان در این زمینه چنین آورده‌اند: «چنانچه جرح‌های او به سبب اموری که موجب جرح نیست مانند شدت احتیاط و شدت تنگنای محدوده وثاقت، معتبر نباشد، مقتضای توثیقات او بری بودن او از هر آنچه موهم تضعیف است؛ بنابراین توثیق او از توثیقات دیگران قوی‌تر است» (کلباسی، ۱۴۲۲، ص ۴۲۱/ کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۴). این ادعاها از سر کم‌تأملی در کلام ابن غضائری است. آراء ابن غضائری چه توثیق و چه تضعیف، برگرفته از متن محوری است که چنان‌که گذشت، روشی است که نتایج نسبی در بردارد و با مبانی گوناگون، نتایج متفاوتی در پی دارد و لذا شایان اعتماد نیست. بنابراین درباره توثیقات او نیز قائل به عدم اعتبار هستیم چون ملاک و معیار در هر دو مشترک است و لذا دلیلی برای تمایز وجود ندارد. بله چنانچه ما از رأی خود دست برداریم و قائل به اعتبار توثیقات او شویم تنها در صورت عدم تعارض با تضعیفات دیگران، توثیقات وی اماره مدح و توثیق است و گرنه فاقد اعتبار خواهد بود؛ بنابراین سخن برخی از محققان که توثیقات او در غایت اعتبار است (همان‌جا)، صحیح نیست.

دیدگاه مرحوم شوشتری در این خصوص اضطراب دارد؛ از سویی او ابن غضائری را بر بسیاری از رجالیان مانند نجاشی و شیخ برتری می‌دهد ولی از طرفی دیگر در جایی که خلاف نظر او بوده آن را توجیه کرده است ولی به‌رحال شوشتری اصرار به پذیرش توثیقات او دارد و در هیچ موردی رد نمی‌کند و در صورت ناچاری دست به توجیه می‌زند. برای اثبات مطلب و وضوح بیشتر، چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

شوشتری ذیل عنوان «الحسین بن القاسم بن محمد بن ایوب بن شمعون»، ضمن اینکه هیچ اشاره‌ای به تضعیف شدید نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۳۵) نمی‌کند، توثیق ابن غضائری را نقل می‌کند؛ در پایان از نجاشی حکایتی نقل می‌کند که اجمالاً واقفی بودن او را می‌پذیرد و از آنجاکه واقفی بودن با ثقه بودن منافات دارد دست به توجیه ناروایی می‌زند و می‌گوید: شاید گفتار ابن غضائری که گفته: «ولکن بحث فی من یروی عنه» (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۳۵، ص ۱۱۹)؛ «ولی بحثی درباره روایان او هست» اشاره به چنین خبری باشد (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۳، صص ۵۱۱-۵۱۲). می‌بینیم که او آشکارا توثیق ابن غضائری را بر تضعیف نجاشی مقدم داشته است.

در خصوص جابر بن یزید جعفی نیز توثیق ابن غضائری را بر تضعیف نجاشی و مفید مقدم داشته است (همان، ج ۲، ص ۵۴۶). البته او توثیق جابر جعفی را به شیخ مفید نسبت می‌دهد (همان‌جا) که قابل مناقشه است و در ظاهر کلام مفید اصلاً جابر با قید «ابن یزید جعفی» نیست (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۵) و بر فرض پذیرش جعفی بودن، روایت جابر ناظر به توثیق عام مفید (همان، ص ۲۵) نیست ضمن اینکه او مستقیماً از جابر روایت نمی‌کند بلکه از عمرو بن شمر به نقل از جابر روایت می‌کند.

یک مورد شایان توجه، عمرو بن ابی المقدام است. ابن غضائری در یک کتاب او را تضعیف و در دیگری توثیق کرده است. البته در صورتی که کلمه عمر را در نسخه نزد علامه، تحریف ناسخان و از عمرو به عمر تحریف شده باشد، همان‌طور که شوشتری بر آن است. البته این نظر او چندان بعید نیست ولی چنان‌که برخی از متأخران بر آن اند کلام ابن غضائری ظهور در تعدد دارد (علیاری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۷۹)؛ اکنون با فرض پذیرش کلام شوشتری، سخن اینجاست که نجاشی درباره او سکوت کرده و کشی روایتی ضعیف‌السند در مدح او نقل کرده ولی شوشتری چنین گفته است: «پس از روایت مدح کشی و توثیق ابن غضائری در کتاب دیگرش که ساقط‌کننده تضعیفش در کتاب موجود است، او سالم از جرح می‌ماند» (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۸، ص ۶۰). این سخن او از دو جهت اشکال دارد: نخست استناد او به روایت کشی درحالی که ضعیف‌السند و به قول برخی از دانشمندان مرسل و برخی از روایانش مجهول‌الحال است (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۳۸)؛ دوم اینکه چگونه توثیق، ساقط‌کننده تضعیف است آن‌هم در جایی که هردو از یک رجالی صادر شده باشد؟!.

مورد مشابه درباره محمد بن مصادف است که ابن غضائری در یک کتاب او را توثیق و در دیگری تضعیف کرده است (علامه حلی، ۱۴۳۵، ص ۴۰۴). در چنین مواردی اگر ما تاریخ تألیف کتاب‌ها را بدانیم، بنا بر تبدل رأی مجتهد و رجالی در طول زمان، رأی متأخر او را می‌گیریم ولی

از آنجاکه ما تاریخ دقیق تألیف دو کتاب ابن غضائری را نمی‌دانیم، باید توقف کنیم و با چنین روایانی معامله روایان مهمل کنیم چنانکه خود علامه حلی توقف کرده (همان‌جا) و نوه شهید ثانی نیز او را مهمل شمرده است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۲۶). برخلاف این قاعده، شوشتری سعی می‌کند تا توثیق را بپذیرد و تضعیف را توجیه کند؛ او احتمال می‌دهد که تضعیف در عبارت ابن غضائری (روی عن ایبه ضعیف) به «ایبه» برگردد و در پی آن احتمال می‌دهد که عبارت در اصل «عن ایبه الضعیف» بوده و نسخه به‌طور صحیح به دست ما نرسیده است (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۵۸۸).

این سخن شوشتری دو اشکال دارد؛ نخست آنکه این احتمال او چه خاستگاهی دارد و چه اصراری بر آن است؟ و دوم اینکه او در مقدمه قاموس الرجال معترف است که کتاب ابن غضائری به‌صورت کامل به علامه و ابن داوود رسیده است (همان، ج ۱، ص ۵۸) و در این مورد، علامه و ابن داوود از ابن غضائری، تضعیف خود راوی را فهمیده‌اند و این کشف می‌کند از اینکه نسخه نزد آن‌ها به همین ترتیب فعلی بوده که تضعیف به خود راوی برمی‌گردد نه آن صورتی که شوشتری احتمال داده که به پدر راوی برگردد. شوشتری به نقل از ابن داوود گفته که ابن غضائری ابن ولید را دو بار توثیق کرده و درباره او آورده است «ثقة ثقة» (همان، ج ۹، ص ۱۹۱). او با وجود نگاه انتقادی شدیدی که بر نقلیات ابن داوود دارد در مقامی دیگر برای ترجیح مقصود خویش به آن اعتماد کرده است (شوشتری، ۱۴۳۵ [ب]، ص ۸). گفتنی است که معلوم نیست منبع ابن داوود چه بوده است به‌ویژه که علامه حلی آن را نقل نکرده است.

در اینجا دامن سخن را برمی‌چینیم به نقل کلام برخی از محققان معاصر که درباره توثیقات و تضعیفات ابن غضائری چنین آورده است: «توثیقات و تضعیفات او مستند به حس و شهود و سماع از مشایخ و ثقات نیست بلکه مستند به حدس و استنباط و خواندن متون و روایات است و سپس داوری درباره راوی بر اساس روایتی که نقل کرده، و چنین شهادتی نه در تضعیف حجت است و نه در توثیق» (سبحانی، ۱۴۲۱، ص ۱۰۳).

جدول شماره ۱

شماره	نام راوی	ابن غضائری	نجاشی	طوسی
-------	----------	------------	-------	------

۱. این جدول نشان می‌دهد که ابن غضائری در بسیاری از مواردی که راوی را به غلو یا کذب متهم کرده، متفرد است. یکی از نشانه‌های تفرد آن است که نجاشی و طوسی درباره راوی اظهار نظری نکرده‌اند.

ضعيف	-----	ضعيف لا يلتفت اليه	ابان ابن ابى عياش	١
له اصل (ف) له اصول (ج)	شيخ من اصحابنا ثقة	ضعيف جدا	ابراهيم بن عمر	٢
-----	-----	يعرف حديثه تارة و ينكر اخرى	اسحاق بن عبدالعزیز	٣
-----	-----	زيدى يدخل حديثه في حديث اصحابنا ضعيف فاسد	احمد بن رشد	٤
-----	-----	...ما يسند اليها لا الفاسد المتهافت	ابراهيم بن عبيدالله	٥
	ضعفه اصحابنا	ضعيف الرواية في مذهبه ارتفاع	امية بن على	٦
ثقة معتمد عليه (ف)	ثقة معتمد عليه	ليس حديثه بالنقى يضطرب تارة و يصلح اخرى	اسماعيل بن مهران	٧
له روايات (ف)	ثقة	يروى عن الضعفاء	ادريس بن زياد	٨
كان ضعيفا في حديثه متهما في دينه و صف كتبا جماعة قريبة من السداد (ف) له كتب و هو ضعيف (ج)	كان ضعيفا في حديثه	في حديثه ضعف و في مذهبه ارتفاع و يروى الصحيح و السقيم و امره مختلط	ابراهيم بن اسحاق	٩
كان ثقة في نفسه غير أنه اكثر الرواية عن الضعفاء و اعتمد المراسيل (ج)	كان ثقة في نفسه يروى عن الضعفاء و اعتمد المراسيل	طعن القميون عليه و ليس الطعن فيه انما الطعن في من يروى عنه فإنه كان لا يبالى عمن يأخذ على طريقة اهل الاخبار	احمد بن محمد بن خالد البرقى	١٠
ضعيف الحديث فاسد المذهب... مجفو الرواية كثير المراسيل (ف)	ضعيف الحديث فاسد المذهب... مجفو الرواية كثير المراسيل	ضعيف متهالك غال منحرف	احمد بن محمد بن سيار	١١

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری ۳۲۱

۱۲	احمد بن الحسين بن سعيد	قال القميون: كان غالبا و حديثه في ما رأينته سالم.	ضعفوه و قالوا و هو غال و حديثه يعرف و ينكر (ف)	ضعفوه و قالوا و هو غال و حديثه يعرف و ينكر
۱۳	ابراهيم بن سليمان	يروى عن الضعفاء كثيرا و في مذهبه ضعف	ثقة في الحديث (ف)	كان ثقة في الحديث
۱۴	اسحاق بن محمد بن احمد الاحمر	فاسد المذهب كذاب في الرواية و ضاع للحديث لا يلتفت الى ما رواه و لا يرتفع بحديثه.	-----	هو معدن التخليط له كتب في التخليط
۱۵	أحمد بن مهران	ضعيف	-----	-----
۱۶	احمد بن محمد الطبري الخليلي	كذاب و ضاع للحديث فاسد المذهب لا يلتفت اليه	-----	ضعيف جدا لا يلتفت اليه
۱۷	اسماعيل بن علي بن علي الدعبلي	كان كذابا و ضاعا للحديث لا يلتفت الى ما رواه عن ابيه عن الرضا (ع) و لا غير ذلك و لا ما صنف	كان محتلط الامر في الحديث يعرف منه و ينكر (ف)	كان محتلط الامر في الحديث يعرف منه و ينكر
۱۸	احمد بن علي ابوالعباس الرازي	كان ضعيفا و حدثني ابي رحمه الله انه كان في مذهبه ارتفاع و حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى.	لم يكن بذاك الثقة في الحديث و ينهمم بالغلو (ف) متهمم بالغلو (ج)	قال اصحابنا: لم يكن بذاك و قيل: فيه غلو و ترفع
۱۹	بكر بن صالح الرازي	ضعيف جدا كثير التفرد بالغرائب	له كتاب روى عنه ابراهيم بن هاشم (ف)	ضعيف
۲۰	بكر بن احمد العصري	يروى الغرائب و يعتمد المجاهيل و امره مظلم.	-----	هو ضعيف
۲۱	تميم بن عبدالله	ضعيف	-----	-----
۲۲	جحدر بن المغيرة	كان خطابيا في مذهبه ضعيفا في حديثه	-----	له كتاب
۲۳	جماعة بن سعد	خرج مع ابي الخطاب و قتل و هو ضعيف في الحديث و مذهبه ما ذكرت.	-----	-----

-----	-----	يروى عنه الغلاة خاصة و ما رأيت له قط رواية صحيحة و هو متهم فى كل احواله.	جعفر بن محمد بن مفضل	٢٤
-----	له نوادر	كان غاليا كذابا	جعفر بن اسماعيل	٢٥
-----	-----	كان فى مذهبه ارتفاع و حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى.	جعفر بن معروف ابوالفضل السمرقندى	٢٦
كوفى ثقة و يضعفه قوم روى فى مولد القائم اعاجيب (ج)	كان ضعيفا فى الحديث	كذاب متروك الحديث جملة و فى مذهبه ارتفاع و يروى عن الضعفاء و المجاهيل و كل عيوب الضعفاء مجتمعة فيه.	جعفر بن محمد بن مالك الفزارى	٢٧
سكوت شيخ (ج)	-----	ضعيف فى روايته	الحسن بن راشد	٢٨
سكوت شيخ (ج)	سكوت نجاشى	يعرف حديثه تارة و ينكر اخرى و اكثره تخليط مما يرويه عن جابر و امره مظلم.	حميد بن شعيب	٢٩
سكوت شيخ (ف) (ج)	ثقه...روى عنه ابن ابي عمير	حديثه غير تقيروى الصحيح و السقيم و امره ملتبس و يخرج شاهدا.	حذيفة بن منصور	٣٠
سكوت شيخ (ج)	-----	ضعيف جدا لا يرتفع به.	الحسن بن حذيفة بن المنصور	٣١
-----	كان واقفيا	واقف ضعيف	الحسين بن مهران	٣٢
سكوت شيخ (ف)	رأيت شيوخنا رحمهم الله يذكرون انه كان من وجوه الواقفة	واقف بن واقف ضعيف فى نفسه و ابوه اوثق منه...	الحسن بن على بن ابي حمزة	٣٣
سكوت شيخ (ف) (ج)	ضعيف جدا	ضعيف... و هذا الرجل لا يلتفت اليه و لا يكتب حديثه	الحسن بن العباس بن الحريرى	٣٤
غال (ج) سكوت شيخ (ف)	ضعفه اصحابنا	ضعيف و فى مذهبه ارتفاع	الحسن بن على بن ابي عثمان	٣٥

تحليل و نقد نظريه شوشترى درباره آراء رجالي ابن غضائرى ٣٢٣

-----	-----	يروى عن الضعفاء و يروون عنه و هو فاسد المذهب	الحسن بن اسد الطفاوى	٣٦
-----	-----	لا اعرفه الا ان جعفر بن محمد بن مالك روى عنه احاديث فاسدة و ما عند اصحابنا من هذا الرجل علم.	الحسين بن مسكان	٣٧
-----	كان ثقة قليل الحديث	زعم القميون انه كان غالبا و رأيت له كتابا في الصلاة سديدا	الحسين بن شاذويه	٣٨
-----	-----	ضعيف جدا كذاب	الحسين بن على بن زكريا البصرى	٣٩
سكوت شيخ (ج)	كان فاسد المذهب	كذاب فاسد المذهب صاحب مقالة ملعونة لا يلتفت اليه.	الحسين بن حمدان الحصينى	٤٠
من العامة (ج)	روى عن المجاهيل احاديث منكرة رأيت اصحابنا يضعفونه	كان كذابا يضع الحديث مجاهرة و يدعى رجلا غرباء لا يعرفون و يعتمد مجاهيل لا يذكرون...	الحسن بن محمد بن يحيى العلوى	٤١
-----	-----	ضعيف جدا	الحسن بن على بن زكريا البزوفرى	٤٢
-----	ضعيف في مذهبه ذكر ذلك احمد بن الحسين	ضعيف الحديث غالى المذهب كان يصحب يونس بن ظبيان و يكثر الرواية عنه و له كتاب عن ابي عبدالله عليه السلام لا يلتفت الى حديثه.	خيبرى بن على الطحان	٤٣
سكوت شيخ (ف)	ثقة	امره مختلط يعرف حديثه تارة و ينكر اخرى و يجوز ان يخرج شاهدا.	خلف بن حماد	٤٤
-----	-----	كان غالبا في مذهبه ضعيفا لا يلتفت اليه.	خلف بن محمد الماوردى	٤٥
له اصل (ف) ثقة (ج)	ضعيف جدا و الغلاة تروى عنه	كان فاسد المذهب ضعيف الرواية لا يلتفت اليه.	داوود بن كنير الرقى	٤٦

٤٧	دارم بن قبيصة	لايونس مجديته و لا يوثق به.	سكوت نجاشي	-----
٤٨	ذبيان بن حكيم	امره محتلط	-----	-----
٤٩	ذريح المحاربي	روي ابوسعيد سهل بن زياد الآدمي و هو ضعيف حديثا ضعيفا... ليس هذا من المدح او الذم في طائل	روي عنه جعفر بن بشير	ثقة (ف)
٥٠	الربيع بن سليمان	امره قريب قد طعن عليه و يجوز ان يخرج شاهدا.	هو قريب الامر في الحديث	-----
٥١	زياد بن المنذر	هو صاحب المقام. حديثه في حديث اصحابنا اكثر منه في الزيدية و اصحابنا يكرهون ما رواه محمد بن سنان عنه و يعتمدون ما رواه محمد بن بكر الارجني.	من اصحاب ابي جعفر (ع) و روى عن الصادق (ع) و تغير لما خرج زيد رضى الله عنه	زيدى المذهب و اليه تنسب الجارودية (ف)
٥٢	زيد الترسي	قال ابو جعفر بن بابويه: ان كتابهما موضوع وضعه محمد بن موسى السمان و غلط ابو جعفر في هذا القول فاني رأيت كتبهما مسموعة عن محمد بن ابي عمير.	روي عنه ابن ابي عمير	-----
٥٣	زيد الزراد	قال ابو جعفر بن بابويه: ان كتابهما موضوع وضعه محمد بن موسى السمان و غلط ابو جعفر في هذا القول فاني رأيت كتبهما مسموعة عن محمد بن ابي عمير.	له كتاب روى عنه ابن ابي عمير	سكوت شيخ (ج)
٥٤	زكريا كوكب الدم	ضعيف	-----	سكوت شيخ (ج)
٥٥	سليم بن قيس الهلالي	كان اصحابنا يقولون ان سليما لا يعرف و لا ذكر في خبر و قد وجدت ذكره في مواضع...	سلف صالح	سكوت شيخ (ج)
٥٦	سعد بن طريف الحنظلي	ضعيف	يعرف و ينكر... و كان قاضيا	صحيح الحديث (ج)
٥٧	سعيد بن خثيم	كان سعيد زديا... و هو ضعيف جدا لا يرتفع به.	ضعيف	-----

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری ۳۲۵

-----	ليس بالمتحقق بنا... و كان ثقة	ضعيف جدا لايلتفت اليه بوضع كثيرا على المهمات	سليمان بن داوود المنقري الاصبهاني	۵۸
-----	-----	ضعيف جدا	سليمان بن هارون	۵۹
-----	-----	ضعيف جداً	سليمان بن معلي	۶۰
-----	حديثه ليس بالنقى و ان كنا لا نعرف منه الا خيرا.	هو ضعيف و روايته مختلطة	سالم بن ابى سلمة	۶۱
-----	-----	لايعرف	سعد بن مسلم	۶۲
سكوت شيخ (ج)	قال بعض اصحابنا: لم يكن سهيل بكل الثبت في الحديث	حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى و يجوز ان يخرج شاهدا.	سهيل بن زياد	۶۳
سكوت شيخ (ف)(ج)	كان ضعيفا في حديثه	ضعيف	سلمة بن خطاب	۶۴
ثقة (ج) ضعيف (ف)	كان ضعيفا في الحديث غير معتمد فيه	كان ضعيفا جدا فاسد الرواية والدين... يروى المراسيل و يعتمد المجاهيل	سهل بن زياد	۶۵
-----	لا بأس به كان يخفى امره كثيرا ثم ظاهر بالدين في آخر عمره	كان ضعيفا يضع الاحاديث و يروى عن المجاهيل...	سهل بن احمد	۶۶
-----	غمز عليه و قيل: كان غاليا كذابا و كذلك ابنه محمد لايعمل بما انفردا به من الرواية	كذاب غال	سليمان بن زكريا	۶۷
سكوت شيخ (ج)	سكوت نجاشي	هو ضعيف مضطرب الامر	شريف بن سابق	۶۸

٦٩	صالح بن سهل	غال كذاب وضاع للحديث... لاخير فيه و لا في سائر ما رواه.	-----	سكوت شيخ (ج)
٧٠	صالح بن عقبه	غال كذاب لا يلتفت اليه	سكوت نجاشي	-----
٧١	صباح بن يحيى	زيدى... ضعيف	ثقة	سكوت شيخ (ف)
٧٢	صالح بن على	كان اخباريا و هو ضعيف	-----	-----
٧٣	صالح بن ابى حماد	ضعيف	كان امره ملتبسا يعرف و ينكر	سكوت شيخ (ف)(ج)
٧٤	طاهر بن حاتم	كان فاسد المذهب ضعيفا و قد كانت له حال استقامة كما كانت لاختيه و لكنها لا تثمر.	كان صحيحا ثم خلط	كان مستقيما ثم تغير و اظهر القول بالعلو (ف) غال كذاب انه ضعيف (ج)
٧٥	ظفر بن حمدون	كان فى مذهبه ضعف	سكوت نجاشي	-----
٧٦	عمرو بن ثابت	ضعيف جدا	له كتاب لطيف	سكوت شيخ (ف)
٧٧	على بن ميمون	حديثه يعرف و ينكر و يجوز ان يخرج شاهدا	سكوت نجاشي	-----
٧٨	عمرو بن شمر	ضعيف	ضعيف جدا	-----
٧٩	عبدالرحمان بن سالم	ضعيف	سكوت نجاشي	-----
٨٠	عمار بن مروان	سكوت ابن غضائرى	و اخوه عمرو و ثقتان	-----
٨١	عبدالله بن ابراهيم	يلقى عليه الفاسد كثيرا	سكوت نجاشي	سكوت شيخ (ف)
٨٢	عمر بن توبة	ضعيف جدا لا يلتفت اليه	فى حديثه بعض الشئ يعرف منه و ينكر	-----
٨٣	عبدالله بن بكر	مرتفع القول ضعيف	-----	-----
٨٤	عبدالله بن الحكم	ضعيف مرتفع القول	ضعيف	-----
٨٥	عبدالله بن سالم	ضعيف مرتفع القول لا يعاب به	-----	-----
٨٦	عبدالله بن بحر	ضعيف مرتفع القول	-----	-----

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالي ابن غضائری ۳۲۷

-----	ضعيف غال ليس بشيء...	ضعيف مرتفع القول	عبدالله بن عبدالرحمان الاصم	۸۷
سكوت شيخ (ف)	ضعيف جدا ذكره بعض اصحابنا في الغلاة فاسد الاعتقاد له كتاب تفسير الباطن تخليط كله.	غال ضعيف رأيت له كتابا سماه «تفسير الباطن» لا يتعلق من الاسلام بسبب و لا يروى الا عن عمه...	على بن حسان بن كثير	۸۸
-----	سكوت نجاشي	اصحابنا يقولون: ان اسمه ما تحته احد و كل ما يرويه كذب و الكذب بين في وجه حديثه.	عمارة بن زيد الخنوافي	۸۹
سكوت شيخ (ف) واقفي (ج)	كذاب غال يروى عن الغلاة لا خير فيه و لا يعتد بروايته	كذاب غال ضعيف متروك الحديث معدول عن ذكره	عبدالله بن القاسم البطل	۹۰
-----	-----	ضعيف ايضا غال متهافت لا ارتفاع به.	عبدالله بن القاسم الحضرمي	۹۱
سكوت شيخ (ف) (ج)	من شيوخ اصحابنا	حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى و يخرج شاهدا	عبدالله بن حماد	۹۲
-----	-----	ذكره الغلاة و روى عنه لانعرفه	عبدالله بن ايوب	۹۳
-----	لم يكن في الحديث بذاك يعرف منه و ينكر	ضعيف مرتفع القول	عبدالرحمن بن احمد بن نهيك	۹۴
-----	رمى بالعلو و غمز عليه ضعيف جدا	مشهور له تصنيف في الممدوحين و المذمومين يدل على خبثه و تهالك مذهبه	على بن العباس الجراذيني	۹۵
-----	طعن اصحابنا عليه و ذكروا انه يضع الحديث	كان يضع الحديث مجاهرة و لا يحتشم الكذب الصراح و امره مشهور.	عبيد بن كثير	۹۶

-----	-----	كذاب وضاع للحديث لا يلتفت الى حديثه ولا يعبأ به.	عبدالله بن محمد بن عمير	٩٧
-----	رمى بالضعف و الغلو	ضعيف جدا لا يلتفت اليه في مذهبه غلو	عبدالرحمن بن ابي حماد	٩٨
-----	-----	ذكره الغلاة لا يعرف	عمر بن المختار	٩٩
سكوت شيخ (ف)	لم يكن بذاك	هو في نفسه ضعيف	عيسى بن المستفاد	١٠٠
صاحب كتب الفضل بن شاذان	مضطرب الحديث	ضعيف روى عن الضعفاء لا يلتفت اليه	علي بن محمد بن جعفر بن عنبسة	١٠١
سكوت شيخ (ج)	كان ضعيفا فاسد المذهب	له مقالة لا يلتفت اليه ولا يرتفع به.	علي بن عبد الله الخديجي	١٠٢
-----	-----	ضعيف متهافت لا يلتفت اليه	علي بن احمد بن نصر	١٠٣
كان اماميا مستقيما الطريقة و صنف كتبا كثيرة سديدة ثم خلط و اظهر مذهب الخمسة و صنف كتبا في الغلو و التخليط. له مقالة تنسب اليه. (ف) خمس (ج)	غلا في آخر عمره و فسد مذهبه و صنف كتبا كثيرة اكثرها على الفساد و هذا الرجل تدعى له الغلاة منازل عظيمة	كذاب غال صاحب بدعة و مقالة رأيت له كتبا كثيرة لا يلتفت اليه.	علي بن احمد ابوالقاسم الكوفي	١٠٤
-----	-----	ضعيف	علي بن جعفر الهرمزي	١٠٥
-----	كان فاسد المذهب و الرواية و كان عارفا بالفقه	كان غالبا ضعيفا	علي بن عبدالله المخزومي	١٠٦
واقفي المذهب (ف) واقفي (ج)	هو احد عمد الواقفة	لعنه الله اصل الوقف و اشد الخلق عداوة للولي من بعد ابي ابراهيم عليه السلام.	علي بن ابي حمزة	١٠٧
يرمى بالغلو و التفريط في القول (ج)	-----	لا يرتفع به و لا يذكره غال كذاب	فرات بن احنف	١٠٨

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری ۳۲۹

۱۰۹	الفضل بن ابی قره	ضعيف	لم يكن بذاك	سكوت شيخ (ج)
۱۱۰	الفتح بن يزيد	الرجل مجهول و الاسناد اليه مدخول	سكوت نجاشي	سكوت شيخ (ف)
۱۱۱	فارس بن حاتم بن ماهويه	فسد مذهبه و برئ منه...لا يلتفت الى حديثه و له كتب كلها تخليط	قلما روى الحديث الا شاذا	غال ملعون (ج)
۱۱۲	القاسم بن يحيى	ضعيف	سكوت نجاشي	سكوت شيخ (ج)(ف)
۱۱۳	القاسم بن محمد كاسولا	حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى و يجوز ان يخرج شاهدا	لم يكن بالمرضى	سكوت شيخ (ج)(ف)
۱۱۴	القاسم بن الربيع	ضعيف في حديثه غال في مذهبه لا التفات اليه و لا ارتفاع به	-----	-----
۱۱۵	القاسم بن الحسن بن على بن يقطين	حديثه نعرفه و ننكره ذكر القميون أن في مذهبه ارتفاعا و الاغلب عليه الخير.	كان ضعيفا على ما ذكره ابن الوليد	-----
۱۱۶	معلی بن خنيس	لا ارى الاعتماد على شيء من حديثه	ضعيف جدا لا يعول عليه	-----
۱۱۷	المفضل بن عمر	ضعيف متهافت مرتفع القول خطابي	فاسد المذهب مضطرب الرواية لا يعاب به و قيل انه كان خطابيا...	سكوت شيخ (ف)
۱۱۸	المفضل بن صالح	ضعيف كذاب يضع الحديث	ضعيف	سكوت شيخ (ف)
۱۱۹	محمد بن ابی زينب	لعنه الله امره شهير و ارى ترك ما يقول اصحابنا حدثنا ابوالخطاب في حال استقامته	-----	ملعون غال (ج)
۱۲۰	محمد بن عبدالله جعفرى	لا نعرفه الا من جهة على بن محمد صاحب الزنج و من جهة عبدالله بن محمد البلوى والذى يحمل عليه فسائره فاسد	ذكره بعض اصحابنا و غمز عليه	-----
۱۲۱	منخل بن جميل	ضعيف في مذهبه غلو	ضعيف فاسد الرواية	سكوت شيخ (ف)
۱۲۲	مياح المدائنى	ضعيف جدا غالى المذهب	ضعيف جدا	-----

١٢٣	موسى بن سعدان	ضعيف فى مذهبه غلو	ضعيف فى الحديث كوفى	سكوت شيخ (ج)
١٢٤	مصادف	ضعيف	-----	سكوت شيخ (ج)
١٢٥	محبوب بن حكيم	لا نعرفه	-----	-----
١٢٦	موسى بن زنجويه	ضعيف	ضعيف	سكوت شيخ (ج)
١٢٧	محمد بن سليمان بن زكريا	ضعيف فى حديثه مرتفع فى مذهبه لا يلتفت اليه	ضعيف جدا لا يعول عليه فى شئ	سكوت شيخ (ف) يرمى بالغلو (ج)
١٢٨	محمد بن مصادف	ضعيف	-----	-----
١٢٩	محمد بن فرات	ضعيف ابن ضعيف لا يكتب حديثه	-----	-----
١٣٠	محمد بن سنان	ضعيف غال يضع الحديث لا يلتفت اليه	هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه و لا يلتفت الى ما تفرد به.	ضعيف (ج) سكوت شيخ (ف)
١٣١	محمد بن جمهور	غال فاسد الحديث لا يكتب حديثه	ضعيف فى الحديث فاسد المذهب...	غال (ج) اخبرنا برواياته كلها الا ما كان فيها من غلو او تخليط جماعة... (ف)
١٣٢	محمد بن خالد برقى	حديثه يعرف و ينكر بروى عن الضعفاء و يعتمد المراسيل	كان محمد ضعيفا فى الحديث و كان ادبيا حسن المعرفة بالاخبار و علوم العرب	تفه (ج) سكوت شيخ (ف)
١٣٣	محمد بن اورمة	اتهمه القميون بالغلو و حديثه نقى لافساد فيه	عن ابن الوليد: ...محمد بن اورمة يطعن عليه بالغلو	فى رواياته تخليط (ف) ضعيف (ج)
١٣٤	محمد بن على صيرفى	كذاب غال... كان شهيرا فى الارتفاع لا يلتفت اليه و لا يكتب حديثه	ضعيف جدا فاسد الاعتقاد لا يعتمد فى شئ	سكوت شيخ (ف)
١٣٥	محمد بن على الهمداني	حديثه يعرف و ينكر و بروى عن الضعفاء كثيرا و يعتمد المراسيل	-----	-----

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالي ابن غضائری ۳۳۱

-----	ضعفه القميون بالغلو و كان ابن الوليد يقول: انه كان يضع الحديث...	ضعيف يروى عن الضعفاء و يجوز ان يخرج شاهدا...	محمد بن موسى السمان	۱۳۶
غال (ج)	واقف ثم غلا و كان ضعيفا جدا فاسد المذهب و اضيفت اليه احاديث في الوقف.	واقف ثم غلا ضعيف متهافت لا يلتفت اليه و لا الى مصنفاة و سائر ما ينسب اليه	محمد بن الحسن بن شمون	۱۳۷
سكوت شيخ (ج)	يعرف و ينكر بين بين يروى عن الضعفاء كثيرا	ضعيف	محمد بن حسان	۱۳۸
يرمى بالغلو ضعيف (ج) سكوت شيخ (ف)	غال كذاب فاسد المذهب و الحديث مشهور بذلك.	غال ضعيف كذاب له كتاب في المدوحين و المذمومين يدل على خبثه و كذبه.	محمد بن عبدالله بن مهران الكرخي	۱۳۹
سكوت شيخ (ف) (ج)	ضعيف جدا قيل: انه غال	غال ضعيف لا يلتفت اليه.	محمد بن الحسن بن سعيد الصائغ	۱۴۰
سكوت شيخ (ف) (ج)	مضطرب الحديث و المذهب	يعرف حديثه و ينكر و يروى عن الضعفاء و يجوز ان يخرج شاهدا.	المعلی بن محمد البصری	۱۴۱
سكوت شيخ (ف)	سكوت نجاشی	في حديثه ضعف	محمد بن سالم بن ابی سلمة الكندي	۱۴۲
-----	مضطرب	ضعيف يروى عن الضعفاء	محمد بن احمد بن خاقان النهدي	۱۴۳
استثنوا من كتاب «نوادير الحكمة» ما رواه (ف)	استثنوا من كتاب «نوادير الحكمة» ما رواه	ضعفه القميون و استثنوا من كتاب «نوادير الحكمة» ما رواه و في مذهبه ارتفاع.	محمد بن احمد الجاموراني	۱۴۴
			معلی بن راشد العمی	۱۴۵

-----	كان ثقة مستقيما	ضعيف	محمد بن اسماعيل البرمكي	١٤٦
كان من المتكلمين و كان عالما بالاخبار فقيها الا انه متهم بالغلو (ف) يرمى بالتفويض (ج)	قال بعض اصحابنا: انه كان في مذهبه ارتفاع و حديثه قريب من السلامة و لا ادري من أين قيل ذلك	ضعيف في مذهبه ارتفاع	محمد بن بحر الرهني	١٤٧
-----	-----	ضعيف كذاب...	محمد بن القاسم	١٤٨
كثير الرواية حسن الحفظ غير انه ضعفه جماعة من اصحابنا (ف) كثير الرواية الا انه ضعفه قوم. (ج)	كان في اول امره ثبتا ثم خلط و رأيت جل اصحابنا يغمزونه و يضعفونه.	وضاع كثير المناكير رأيت كتبه و فيها الاسانيد من دون المتون و المتون من دون الاسانيد و أرتكر ما ينفرده.	محمد بن عبدالله ابوالمفضل الشيبياني	١٤٩
غال (ج)	-----	قال لي ابو محمد ابن طلحة بن علي بن عبدالله بن علاله: قال لنا ابوبكر الجعاعي: كان محمد بن نصير من افاضل اهل البصرة علما و كان ضعيفا بدء النصيرية و اليه ينسبون.	محمد بن نصير	١٥٠
ضعيف و هو عامي المذهب (ف)	كان كذابا و له احاديث مع الرشيد في الكذب.	كذاب عامي الا ان له عن جعفر بن محمد عليه السلام احاديث كلها لا يوثق بها.	وهب بن وهب	١٥١
سكوت شيخ (ف)	ضعيف جدالا يلتفت الى ما رواه كل كتبه تخليط	غال كذاب وضاع للحديث... لا يلتفت الى حديثه.	يونس بن ظبيان	١٥٢
-----	-----	غال خطابي كوفي يضع الحديث	يونس بن بهمن	١٥٣
سكوت شيخ (ف)	ثقة	ضعيف	يعقوب بن السراج	١٥٤
سكوت شيخ (ف)	ثقة عين	ضعيف	يحيى بن محمد بن عليم الحلبي	١٥٥

۱۵۶	یوسف بن یعقوب	ضعیف مرتفع القول	ضعیف	واقفی (ج)
۱۵۷	یوسف بن السخت	ضعیف مرتفع القول استثناء القمبون من «نوادر الحکمة»	استثناء القمبون من «نوادر الحکمة»	استثناء القمبون من «نوادر الحکمة» (ف) سکوت شیخ (ج)
۱۵۸	یحیی بن زکریا	وضاع	کان مضطرباً	-----
۱۵۹	ابوطالب الازدی البصری الشعرائی	وله کتاب یرویه محمد بن خالد البرقی قال اصحابنا: لایعرف هذا الرجل الا من جهته.	سکوت نجاشی	سکوت شیخ (ف)

نتیجه گیری

۱. سه منشأ تضعیف راویان عبارت‌اند از مصاحبت با راوی، فهارس کتب اقدمین و متن‌شناسی که ابن غضائری راه سوم را پی گرفته است و این روش به سبب عمدتاً اجتهادی بودن و وابستگی به سلیقه‌های گوناگون، نتایج نسبتاً گوناگونی به بار می‌آورد که در اظهارنظرهای رجالی، خود را نشان می‌دهد و لذا اعتبار ندارد.
۲. از آنجاکه روش ابن غضائری در ارزیابی راویان بر پایه متن‌شناسی بوده، اطمینان را نشاید و اعتبار ندارد و اعتماد و اصرار شوشتری در این زمینه بی‌مورد است. ظاهر سخنان ابن غضائری در کتاب رجالش می‌رساند که در اغلب موارد از این روش بهره برده است گرچه ظاهراً این به معنای موجهه جزئیه است ولی تعداد بسیار زیاد موارد آن که بالای نود درصد است اطمینان می‌آورد که در آن چند درصد باقی‌مانده نیز درصد به‌کارگیری این روش بالاست و لذا می‌توان ادعا کرد که به نحو موجهه کلیه، تضعیفات او بر پایه متن‌شناسی روایات بوده است.
۳. در مورد میزان اعتماد به تضعیفات او، با توجه به بی‌اعتباری روش او، نمی‌توان در موارد تفرد، به رأی او اعتماد کرد و تنها در صورتی می‌توان اعتماد کرد که موافقی از دیگر رجالیان متقدم وجود داشته باشد. با مقایسه آراء ابن غضائری با آراء نجاشی و شیخ، معلوم می‌شود که او در بسیاری از موارد، متفرد است و در غیر آن نیز شدت و لحن تضعیفات او بسیار شدیدتر از دیگران است که به‌نوعی تفرد شمرده می‌شود و محل تأمل است.
۴. با توجه به برخی شواهد به نظر می‌رسد که غیر از ابن غضائری، برخی از متقدمان نیز از روش تضعیف متن‌محور استفاده می‌کرده‌اند ولی تفاوت اساسی میان آن‌ها و ابن غضائری در

این است که آن‌ها در صورت استفاده از چنین روشی، در کنار آن از مبادی حسی یا نزدیک به حس نیز بهره می‌برند و به عبارت دیگر روش رجالی آن‌ها منحصر در متن محوری نبود ولی روش و منهج ابن غضائری ظاهراً منحصر در متن محوری بوده است؛ البته در هر جا معلوم شود که یک رجالی، ابن غضائری و یا دیگری، از روش متن محوری صرف در داوری و رأی رجالی خود استفاده کرده است پذیرفته نمی‌شود.

۵. از آنجا که بی‌اعتباری تضعیفات ابن غضائری روشن شد، توثیقات او نیز از اعتبار ساقط است؛ زیرا ملاک در هر دو یکسان است.

۶. شوشتری در مواردی مانند تقدم قول معاصر بر دیگران، خلاف مبنای خود عمل کرده است که یکی از نقدهایی است که بر او وارد است.

۷. شوشتری روش متن محوری ابن غضائری را نه تنها رد نمی‌کند بلکه آن را تأیید هم کرده و در برخی موارد، خود خاستگاه روایی رأی ابن غضائری را به صورت احتمالی نمایانده است و آن را نقد نمی‌کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ *الرجال*؛ تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۲. —؛ *الرجال*؛ نسخه عکسی از اصل خطی محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ش ۱۳۲۳۴.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ *کامل الزیارات*؛ به کوشش: جواد قیومی، ج ۳، قم: نشر الفقه، ۱۴۲۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *کمال الدین و تمام النعمه*؛ به کوشش: علی اکبر غفاری، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۵. ارومیه چی ها، محمود؛ *آفتاب شوشتر*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری شیخ شوشتری، ۱۳۸۲ ش.
۶. اصفهانی، محمد حسین؛ *بحوث فی الفقه*؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۷. آملی، هاشم؛ *الاجتهاد و التقليد*؛ به کوشش: ضیاء الدین نجفی، ج ۲، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۴۳۲ق.
۸. برقی، احمد بن محمد؛ *المحاسن*؛ به کوشش: سید مهدی رجائی، ج ۲، قم: المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۶ق.
۹. جدیدی نژاد، محمد رضا؛ *معجم مصطلحات الرجال و الدرایة*؛ به کوشش: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۱۰. جلالی، مهدی؛ «*روش ابن غضائری در نقد رجال*»؛ مطالعات اسلامی، ش ۶۵-۶۶، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. حائری یزدی، مرتضی؛ *شرح العروة الوثقی*؛ به کوشش: محمد حسین امراللهی یزدی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۲. خزاز قمی، علی بن محمد؛ *کفایة الاثر*؛ به کوشش: محمد کاظم موسوی، عقیل ربیعی، قم: دلیل ما، ۱۴۳۰ق.
۱۳. خلیلی رازی، علی؛ *سبیل الهدایة فی علم الدرایة و الفوائد الرجالیة*؛ به کوشش: سید محمود مقدس غریفی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۵ق.
۱۴. دیاری بیدگلی، محمد تقی؛ «*داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه*»؛ علوم حدیث، ش ۳۵-۳۶، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ «*دروغ پردازان در حوزه حدیث شیعه*»؛ علوم حدیث، ش ۳، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. سبحانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۷. شوشتری، محمد تقی؛ *الاخبار الدخیلة*؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ق.
۱۸. —؛ *الدر النضیر فی المکنین بابی بصیر*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۵ق. [الف]
۱۹. —؛ *رسالة فی سهو النبي*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۵ق. [ب]
۲۰. —؛ *قاموس الرجال*؛ ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
۲۱. —؛ *الرسائل*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ق.

۲۲. صاحب معالم، حسن بن زین الدین؛ *التحریر الطاوسی*؛ به کوشش: فاضل الجواهری، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. —؛ *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*؛ ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *الامالی*؛ به کوشش: علی اکبر غفاری، بهراد جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. —؛ *الرجال*؛ به کوشش: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. —؛ *العدة فی اصول الفقه*؛ به کوشش: محمد مهدی نجف، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. —؛ *الفهرست*؛ به کوشش: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. عاملی، محمد بن حسن بن زین الدین؛ *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*؛ قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*؛ به کوشش: جواد قیومی، ج ۵، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۳۵ ق.
۳۰. علم الهدی، علی بن حسین؛ *امالی المرتضی غرر الفوائد و درر القلائد*؛ به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. علوی گرگانی، محمد علی؛ *ثنای الاصول*؛ قم: دار التفسیر، ۱۴۳۶ ق.
۳۲. علیاری، علی بن عبدالله؛ *بهجة الامال فی شرح زیدة المقال*؛ قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیور، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. قاسم پور، محسن؛ «مقایسه دیدگاه های رجالی ابن غضائری و نجاشی»؛ حدیث پژوهی، سال پنجم، ش ۹، ۱۳۹۲ ش.
۳۴. قهبائی، عنایة الله؛ *مجمع الرجال*؛ به کوشش: ضیاء الدین علامه اصفهانی، بی جا: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۳۵. کلباسی، ابو الهدی؛ *سماء المقال*؛ قم: مؤسسه ولی العصر، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم؛ *الرسائل الرجالية*؛ به کوشش: محمد حسین درایتی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۳۸. مامقانی، عبدالله؛ *تنقیح المقال فی علم الرجال*؛ به کوشش: محیی الدین مامقانی و محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۳۴ ق.
۳۹. مجلسی، محمد تقی؛ *روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*؛ به کوشش: سید حسین موسوی گرگانی و علی پناه اشتهاردی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیور، ۱۳۹۹ ق.
۴۰. محسنی، محمد آصف؛ *بجوت فی علم الرجال*؛ ج ۵، قم: مرکز المصطفی (ص) العالمی للترجمة والنشر، ۱۴۳۲ ق.

۴۱. مفید، محمد بن محمد؛ *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة*؛ به کوشش: مهدی نجف، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۴۲. میرداماد، محمداقر بن محمد؛ *الرواشح السماویة*؛ به کوشش: غلامحسین قیصریه‌ها و نعمة الله جلیلی، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی؛ *فهرست اسماء مصنفی الشيعة*؛ به کوشش: سید موسی شبیری زنجانی، ج ۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۴. وحید بهبانی، محمداقر بن محمداكمل؛ *تعليقة على منهج المقال*؛ قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.